



طرح برنامه نوین حزب توده ایران

برای تحولات بنیادین و دموکراتیک،
تحقق آزادی، صلح، استقلال، و عدالت اجتماعی در ایران

پیش گفتار

حزب توده ایران، در مهر ماه ۱۳۲۰، در مقام ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران، از سوی یاران و هم زنجیران دکتر تقی ارانی و دیگر آزادی خواهان، بنیان گذارده شد، و در یکی از توفانی ترین مقطع های تاریخ معاصر میهن مان، پا به عرصه حیات اجتماعی و سیاسی ایران نهاد. حزب توده ایران نخستین سازمانی بود که مبارزه سیاسی به مفهوم واقعی آن، یعنی همراه با "برنامه" و "تشکیلات"، را در کشور عملی کرد: راه نوینی که پیش زمینه اجتماعی - سیاسی ایران نیازمند و خواهان این طریق نو مبارزه بود (چنانکه امروز نیز هست) [در این زمینه باید یاد آور شد که، در ۱۲۸۳ خورشیدی، حیدرعمواغلی همراه با جمعی از کارگران و همفکران در شهر مشهد، نخستین "حوزه" های حزبی سوسیال دموکراسی انقلابی ایران را تشکیل داد، و در ۱۲۸۴، در آستانه انقلاب مشروطیت، در جلسه یی در مشهد، اولین سند رسمی حزب که همانا اساسنامه و برنامه باشد با عنوان "دستورنامه" (که متن آن منتشر شده است) تدوین و تصویب شد؛ نخستین کنگره حزب کمونیست، ۱۲۹۹، در جلسه سوم خود "نظامنامه" حزب را تصویب کرد؛ "به حیدر خان ماموریت تدوین برنامه عمل حزب داده شد. این برنامه به نام: تزهایی پیرامون وضعیت اجتماعی - اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران، تنظیم شد و در دی ماه ۱۳۰۰ به تصویب کمیته مرکزی حزب رسید؛" در جلسه مؤسسان حزب توده ایران، ۷ مهر ۱۳۲۰، "برنامه حزب" تصویب شد، و در نخستین کنگره (۱۳۲۳) و دومین کنگره (۱۳۲۷) تا ششمین کنگره، برنامه های حزب همواره مورد بررسی و سپس تصویب قرار گرفته اند.]

به ابتکار توده های ها، ده ها تشکل توده ای از جوانان، زنان، کارگران، دانشجویان، دهقانان، تا سندیکاها، اتحادیه های کارگری، انجمن های دهقانی و دیگر تشکل های صنفی بر پا گردید و مورد استقبال طبقات و قشرهای گونه گون مردم قرار گرفت. ده ها روزنامه، مجله و نشریه های متنوع، پر بار و علمی حزب توده ایران افق های نو فکری و سیاسی در جامعه گشودند و فضای فکری و سیاسی کشور را به کلی دگرگون کردند. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی در میهن مان بود که مبارزه با فاشیسم، استعمار، امپریالیسم و کارگزاران وطنی آن ها را در جامعه سازمان دهی کرد. در پی آمد آگاه ساختن توده ها و جلب آنان به مبارزه در این عرصه ها، که فعالیت های حزب در گسترش شان مؤثر و نافذ بود، مردم توانستند به دستاورد های اجتماعی و سیاسی چشمگیری نائل شوند. به دلیل تکان اجتماعی - سیاسی یی که حزب در جامعه ایجاد کرد، پیشداوری ها در تبلیغات توده ای ستیزانه آغاز به ظهور کردند، از جمله اینکه: حزب توده ایران از سوی شوروی و به هدف حفظ منافع آن کشور به وجود آورده شده است (که همراه با موارد دیگر پیشداوری ها تا زمان حاضر جزو فهرست تبلیغات توده ای ستیزان است). فعالیت حزبی چون حزب توده ایران، به لحاظ نوع مبارزه آن، یعنی مبارزه در راه حقوق مردم، منافع زحمتکشان و عدالت اجتماعی، و همچنین در مقام وارث فکری و تشکیلاتی حزب کمونیست، در واقع، پیش از برپایی دولت شوراهای (هرچند در تعامل اندیشگی، مبارزاتی و تشکیلاتی با سوسیال دموکرات های انقلابی روسیه به رهبری لینین) در عرصه مبارزات طبقاتی در کشور ما در کار بوده است، و اینک پس از گذشت بیست سال از فروپاشی شوروی، نیز همچنان به فعالیت خود ادامه می دهد. بنیان گذاری حزب توده ایران پی آمد سیاسی - اجتماعی سنن ژرف مبارزه طبقاتی در دفاع از حقوق پایمال شده مردم و زحمتکشان بود.

"حزب کمونیست ایران" در حالی نخستین کنگره خود را در تیرماه ۱۲۹۹، در انزلی، برگزار و تشکیل این حزب را رسماً به جهانیان اعلام کرد که حدود نیم قرن زمینه تاریخی یی مشحون از مبارزه را پشت سر داشت. "حزب کمونیست ایران" با هدف استقرار جمهوری انقلابی، تشکل و رهبری طبقه کارگر، حل مسئله ارضی و محو کامل بقایای فئودالیسم و حل مسئله ملی (خلق ها)، به روشنگری و نشر اندیشه های مترقی پرداخت، که دستاورد های بزرگی برای مردم در بر داشت. این حزب نخستین حزب کارگری و کمونیستی منطقه ما بود که کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی ایران آن را بنیاد نهادند، و بدون در نظر داشتن تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم مبارزه این حزب و فعالان اش، که پیگیر ترین منادیان پیکار با استبداد کهنه و پوسیده سلطنت فئودالی و پرچمدار آزادی خواهی و پشتیبانی از حق طلبی مردم در مملکتی واپس مانده و اسیر استعمار و استبداد بودند، کمتر دگرگونی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مترقی یی در میهن می شد سراغ گرفت. روزنامه نگاران انقلابی و نویسندگان برجسته ای همچون: سید جعفر جوادزاده، کامران آقازاده، نعمت نصیر، حسین ضیاء علی زاده، علی امیرخیزی، میر یوسف الدین کرمانشاهی، حسابی دهنزاده، ابوالقاسم ذره، با آثار خود در نسل روشنفکر و جوان تأثیری بس عمیق برجای نهادند. "حزب کمونیست ایران"، به رهبری حیدر عمواغلی، مبارز نامدار و چهره درخشان انقلابی (و نیز از رهبران برجسته انقلاب مشروطیت)، در عرصه های گسترده ای همچون مبارزه در دفاع از حقوق کارگران که اعتصاب کارگران نفت در ۱۳۰۸، اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در ۱۳۱۰، اعتصاب کارگران راه آهن شمال، مبارزه برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، و نیز سازمان دهی مبارزات دانشجویی از آن جمله بودند، کارزاری نیرومند و توده ای را توانست در میهن مان سازمان دهی کند. از یک سو به دنبال تعقیب شدید حزب کمونیست، هجوم های وحشیانه و گسترده دستگاه امنیتی رضا شاه به اعضا و فعالان حزب در سراسر ایران، دستگیری، شکنجه و زندانی پنجاه و سه نفر و قتل ارانی فعالیت حزب کمونیست موقتا قطع شد، و از سوی دیگر در نتیجه تحولاتی همچون اوجگیری تولید محصولات داخلی در خلال جنگ دوم جهانی که بخشی از آن مشتمل بود بر سفارش ارتش های متفقین، و نیز رشد نسبی صنایع، بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و ده، رشد کمی و کیفی پرولتاریای صنعتی، تشدید تضاد میان نیروهای ملی و میهن دوست با سیاست های استعماری و امپریالیستی پس از جنگ، و همچنین نیاز به تغییرات ژرف در میهن، در اوضاع و احوال جدیدی که از پی سقوط رضا شاه به وجود آمد، حزب توده ایران علاوه بر کارگران و دهقانان پیشرو و روشنفکران انقلابی، توانست طیف گسترده ای از جامعه با گرایش های گوناگون مردمی و میهن دوستانه را به برنامه خود جلب کند، و همچون نام خود، به حزبی برای توده ها مبدل شود. بدین سان، و با افزایش کثش مجموع نیروهای مترقی به سوی حزب توده ایران، مراجعه حزب برای تشکیل جبهه واحد نه تنها از جانب شخصیت های مترقی، ملی، مذهبی، و روزنامه نگاران و مدیران جراید آن روز، بلکه از سوی احزاب و گروه های مترقی مورد قبول واقع شد. "جبهه متحد احزاب آزادی خواه"، در نهم تیرماه ۱۳۲۵، با مشارکت "حزب توده ایران" و "حزب ایران" تشکیل شد، و سه ماه بعد احزاب "سوسیالیست" و "جنگل" و سپس دو حزب بزرگ "دمکرات کردستان" و "دمکرات آذربایجان" بدان پیوستند.

حزب توده ایران، پس از بنیادگیری، نخستین سازمان سیاسی در میهن بود که مبارزه در راه حقوق کارگران و زحمتکشان، و مبارزه به هدف ایجاد تحول بنیادی در جامعه یی گرفتار در روابط و بند های فئودالی - سرمایه داری را سر لوحه برنامه اش قرار داد، و با پیشنهاد طرح های مترقی در دفاع از حق زحمتکشان به بهره مندی از قانون هایی همچون "قانون کار"، "بیمه های اجتماعی" و کوشش خستگی ناپذیر در راه اجرایی کردن آن ها، و نیز مبارزه برای به رسمیت شناختن جنبش سندیکایی و اتحادیه ای زحمتکشان ایران و در پی آن ایجاد "شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران" با بیش از ۳۰۰ هزار عضو به عنوان مهم ترین سازمان سندیکایی خاورمیانه که به عضویت "فدراسیون سندیکا های جهانی" نیز درآمد، مبارزه در راه کسب حق اعتصاب، کوشش برای برقراری تساوی دستمزد زنان کارگر با مردان کارگر، مبارزه در راه ایجاد تحول اساسی در روابط غیر عادلانه در روستا های میهن به منظور اجرای اصلاحات ارضی با سازمان دهی "اتحادیه دهقانان" که دارای صدها هزار عضو بود، تلاش پیگیر در راه به دست آوردن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان کشور، کوشش برای تأمین شرایط دستیابی زنان میهن به استقلال اقتصادی و همچنین اصلاحات بنیادین در امور آموزش و بهداشت کشور و مبارزه در جهت تأمین منافع اکثریت مردم - یعنی پیکار و کارزاری که در جامعه آن چنان نیرویی برای تغییر و تحول

برانگیخت که آثاری شگرف را در میهن ما توانست بر جای گذارد. با کودتای ۲۸ مرداد، حزب توده ایران که از ۱۳۳۷ و به دنبال ترور شاه، غیر قانونی اعلام شده بود، از سوی کودتاگران زیر ضربات خونین نیروهای امنیتی به قصد محو فیزیکی تمام عیار قرار گرفت، و در ادامه این منظور و بر خلاف قوانین موجود، دولت کودتا جنایت‌هایی مرتکب شد که به لحاظ کمیت و کیفیت در تاریخ ایران کم سابقه بود. با اینهمه اما، آرمان مردم‌گرایانه، آزادی‌خواهانه و تحول‌طلبانه حزب توده ایران برجا بود و در ادامه آن، با وجود بیست و پنج سال اختناق و سرکوب‌خشن و خونین توده‌ای‌ها - همچنین سرکوب هر گونه مبارزه در راستای منافع مردم از سوی دیگر نیروها و سازمان‌ها - توسط دستگاه‌های امنیتی رژیم شاه، حزب توده ایران توانست صدها کادر و سازمانگر انقلابی مارکسیست - لنینیست را در میان فعالان جنبش کارگری و روشنفکران مردم دوست میهن بپروراند، و بدین سان کیفیتی نو در جنبش انقلابی مردم میهن‌مان پدید آورد.

حزب توده ایران در این مدت، در افشای مناسبات ضد دموکراتیک و ناعادلانه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر میهن‌مان کوشید، و با درک صحیح مناسبات تولیدی مسلط بر کشورمان، به‌درستی مرحله انقلاب ایران را مرحله "ملی و دموکراتیک" ارزیابی کرد، و از منادیان پیگیر "اتحاد عمل" همه نیروهای ملی، دموکراتیک و آزادی‌خواه کشور بود. بنا بر این، در مسیر پیروزی انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی بهمن ۱۳۵۷ به طور فعال رزمید، و در سنگرهای انقلاب، دوشادوش نیروهای مردمی، نقش قابل توجهی در پیروز شدن آن توانست ایفا کند. پس از سرنگونی رژیم شاه، شعارهای مردم‌گرایانه حزب ما، از جمله: اجرای اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، ملی کردن تجارت خارجی، تنظیم و تلاش برای به تصویب رساندن "قانون کار"ی در جهت نفع کارگران، و جز این‌ها، دستاوردهای پراهمیتی برای مردم و زحمتکشان میهن‌مان به همراه داشت که اثرهای آن را تا امروز نیز مشاهده می‌توان کرد. حزب توده ایران، در مسیر تلاش خود در سازمان‌دهی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، در ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری نقش عمده‌ای بر عهده داشت، و در این عرصه تأثیر کوشش‌های آن بدان پایه بود که کارگران میهن‌مان، با وجود فشارهای مرتجعان حاکم در دهه ۱۳۶۰ برای به تصویب رساندن "قانون کار" ارتجاعی احمد توکلی، با مبارزه مداوم و تحسین برانگیز خود توانستند مانع تصویب آن گردند.

چه در مبارزه "حزب کمونیست ایران" و چه در مبارزه "حزب توده ایران" (که همواره در قالب کوشش‌های توضیحی و روشنگرانه توان فرسا و نفس‌گیر اعضای حزب، برانگیختن اعتراض‌ها و اعتراض‌های مدنی به پایداری انواع مختلف حقوق مردم، کارزارهای تبلیغی آگاهی‌بخش و برپایی گردهم‌آیی‌های فرهنگی و هنری و مراسمی به منظور ارتقاء سطح روابط انسانی و اجتماعی نمود می‌یافت)، آنچه که هراس استعمار، امپریالیسم و ارتجاع را - در هر دو رژیم شاهی و ولایی - برمی‌انگیخت و برمی‌انگیزد، نه بسیاری شمار فعالان آن‌ها، بلکه غنای اندیشه‌های نوینی بود که کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها با رهنمای عمل قرار دادن سنن ریشه دار اندیشگی، فرهنگی و مبارزاتی دیرینه مردم ایران و تاریخ پرفراز و نشیب آن و همچنین اندیشه‌های علمی نوین، بر آن بودند تا جامعه‌ی نو، آزاد و فارغ از بهره‌کشی فرد از فرد بنا کنند. بر این اساس، با رهنمای عمل قرار دادن این سنن و اندیشه‌های علمی، اساس پوسیده و کهنه ارتجاع را تهدید، و توده‌های کار و زحمت را برای نخستین بار در آن دوران، و هم‌اکنون نیز، به مبارزه‌ی مستمر و سازمان‌یافته با غارتگران حقوق مردم فراخوانده است. ارتجاع داخلی - در شکل‌های گونه‌گون شاهی و ولایی آن - و امپریالیسم، با نه دهه شکنجه، اعدام، زندان و تبعید ده‌ها هزار کمونیست، و همچنین در جریان شقاوت بی‌نظیر تاریخ ایران، یعنی فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی در ۱۳۶۷ که در آن بیش از صد تن از هواداران، اعضا، کادرها و اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران در کنار هزاران تن از مبارزان مردمی میهن‌مان به قتل رسیدند، توانسته اند جنبش کارگری و کمونیستی ایران را ریشه‌کن کنند. این جنبش به حرکت پویای خود در راستای آرمان‌های والا و انسانی رهایی‌بخش نیروی کار و توده رنج و زحمت از بهره‌کشی سرمایه، ادامه می‌دهد.

به دلیل همین چشم‌انداز روشن فردا در استنباط توده‌ای‌ها از آینده، بر پایه تشکل حزبی، انضباط سازمانی و داشتن "برنامه" مدون در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - از زمان تشکیل نخستین حوزه‌ها تا کنون - است که رژیم‌های استبدادی شاهی و ولایی، یک ساختار تبلیغاتی، و شاید حتی بتوان گفت فرا تبلیغاتی و شبه آیینی "توده‌ای ستیزی" برپا داشته‌اند، ساختاری همچون آیین قربانی! در هر دو رژیم، برای ارتقاء مقام اداری در وزارتخانه‌ها، مجوز گرفتن برای فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری، ژورنالیستی، چاپ کتاب، و حتی استخدام در نهادهای شرکت‌ها و ادارات دولتی می‌بایست در پای نماد اقتدار استبداد و به منظور اطمینان رژیم از پاکیزگی فکر و مقصد فرد یا گروه، این آیین قربانی برگزار گردد؛ متأسفانه این مراسم قربانی از سوی برخی در سازمان‌های اجتماعی، هنری، سیاسی و روشنفکری اپوزیسیون ایرانی (در داخل و خارج) به منظور آسوده خاطر سازی استبداد داخلی و همچنین بی‌خطر و خودی نشان داده شدن نزد دنیای نولیبرالی حاکم، همواره برگزار می‌شود. علاوه بر این، در هر دو رژیم، نسل‌ها از پس نسل، توده‌ای‌های جوان بجز تاوان سنگین گرایش توده‌ای خود مجبور بوده‌اند تاوان فعالیت‌های حزبی نسل ارشد خود را نیز بپردازند، تاوان پردازی‌یی که تا به امروز نیز ادامه دارد؛ همه این رویکرد‌های به ظاهر نظری طیف‌های گونه‌گون سیاسی و روشنفکری ناشی از اختناق گورستانی استبدادهای حاکم بر میهن، هزینه توده‌ای بودن را که خود به تنهایی سنگین بوده است سنگین‌تر کرده است. اگر بخواهیم تعریفی فشرده از ساختار توده‌ای ستیزی ارائه دهیم، می‌توان گفت: این ساختار، در وجه خاص آن پیشداوری همراه با اقترا به حزب توده ایران است، و در وجه عام آن، ستیز با اصل "حزب" در میهن ماست (بر رغم این امر که، بر آزادی‌تحت‌جزب در قوانین اساسی هر دو رژیم تأکید شده است).

در عرصه جهانی، یکی از ابزارهای جدید ستیز با جنبش‌ها و احزاب کمونیستی و کارگری، به ویژه پس از فروپاشی شوروی، ساختار تبلیغاتی‌یی به نام "حکومت‌های ایدئولوژیک" است، که رسانه‌های نولیبرالی آن را به طور گسترده‌ای نشر می‌دهند. در این ساختار تبلیغاتی، سه حکومت آلمان هیتلری، شوروی و جمهوری اسلامی ایران مورد نظرند. آلمان هیتلری با ایدئولوژی نژادپرستی و شوئیسم، و اقتصادی سرمایه‌داری و درگیر در بحران عمومی، به لحاظ تاریخی برپا کننده جنگ جهانی دوم که در نتیجه آن تنها در شوروی ۲۵ میلیون انسان را نابود کرد و از نظر بین‌المللی منفور؛ شوروی با ایدئولوژی علمی مارکسیستی - لنینیستی، و اقتصادی با جهت‌گیری به نفع مردم و زحمتکشان، به لحاظ تاریخی و بین‌المللی معتبر؛ جمهوری اسلامی ایران با ایدئولوژی مبتنی بر متون مقدس و - در دولت کنونی - با قرائت خاص خرافی و فرقه‌گرایانه از تشیع، و یک اقتصاد بورژوازی غیر مولد تجاری و بوروکراتیک و دلالتی مبتنی بر واردات و دنباله رو نسخه‌های نولیبرالی سرمایه‌داری جهانی شده. به لحاظ تاریخ سی ساله‌اش همواره در کار سرکوب، شکنجه، اعدام و کشتار زندانیان سیاسی و آزادی‌خواهان، و به لحاظ بین‌المللی منزوی و بی‌اعتبار. در حال حاضر آلمان هیتلری و شوروی وجود خارجی ندارند، و جمهوری اسلامی نیز در برابر یک جنبش عظیم مردمی قرار دارد و درگیر بحران عمیق ساختاری رژیم ولایت فقیه است. انگشت اشاره‌ای که از ورای این ساختار عجیب و نامتجانس "حکومت‌های ایدئولوژیک" دراز شده، و به سوی نمونه شوروی، و به دنبال آن، جنبش جهانی و احزاب کمونیستی و کارگری نشانه رفته است. در این ساختار تبلیغاتی، ایدئولوژی به طور مطلق از پیش مردود دانسته شده است و فرقی بین نازیسم و قرائت خاص و خرافی و فرقه‌گرایانه از یک مذهب و سوسیالیسم گذاشته نمی‌شود. رویکرد و دیدگاه ویژه‌ای که در پشت این ساختار تبلیغاتی است رهبران حزب و دولت شوروی را به حد تیهکاران نازی فرو می‌کشاند و با جعل تاریخ، آنان را به کشتار ۲۵ میلیون انسان شوروی و حتی به شرکت در برافروختن جنگ جهانی دوم متهم می‌کند. بر اساس این دیدگاه و رویکرد، در امور داخلی کشورها از جمله میهن ما ایران دخالت می‌شود، افغانستان و عراق به اشغال نظامی در می‌آید، ابو غریب‌ها و گوانتانامو برپا می‌گردد، محیط زیست در مسیر ثروت‌اندوزی تخریب می‌شود، آب آشامیدنی مردم جهان به کمپانی‌های فراملیتی واگذار می‌شود، و در محدوده کشورهای خود و متحدان خود بازداشت و شکنجه مظنونان بر خلاف قوانین در صورت لزوم اعمال می‌گردد، بهره‌برداری شرم‌آور و غیر انسانی از کودکان، زنان، و جوانان در سراسر جهان امری عادی تلقی می‌شود، و در عرصه فرهنگ و هنر، بازرگانی کردن ادبیات، موسیقی، نقاشی و سینما، و حتی کوشش در جا به جا کردن نظریه علمی داروین در مورد تکامل انسان با روایات کتاب مقدس در باره آفرینش آدم در کتاب‌های درسی ممکن می‌گردد، قرار گرفتن قسمت اعظم ثروت کره خاکی در اختیار چند ده مولتی‌بیلاردر و در نتیجه آن تازاندن بی ضابطه سرمایه‌مالی امری بسیار طبیعی است. آن دیدگاهی که در پس این عملکردهای سرمایه‌داری جهانی شده نولیبرالی در همه عرصه‌های زندگی بشر از اقتصاد و حقوق گرفته تا فرهنگ و هنر قرار گرفته است چه نامی بجز "ایدئولوژی" سرمایه‌داری زمان حاضر می‌تواند داشته باشد؟ دیدگاهی که، در مرکز دایره روابط اقتصادی، حقوقی و فرهنگی و هنری، و نیز مناسبات بشری، جز سود و بهره چیز دیگری را نمی‌بیند.

به ویژه پس از بحران مالی اخیر جهان سرمایه‌داری، جایگزین سوسیالیسم همچون راه برون رفت از بحران ساختاری سرمایه‌داری و امری ممکن، توجه زحمتکشان و جوانان به خصوص در اروپا را به خود جلب کرده است، و مطالعه آثار مارکس، انگلس و لنین، با وجود دهه‌ها تبلیغات ضد کمونیستی، رواج دوباره‌ای یافته است. گسترده‌گی این گرایش به گونه‌ای است که بر رغم فروپاشی، در اکثر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی سابق، احزاب کمونیستی و کارگری موفق به کسب آراء بالایی شده‌اند، و نیز در برخی از کشور‌های عمده سرمایه‌داری اروپایی نشانه‌های آشکاری از افزایش آراء احزاب کمونیستی و چپ مشاهده می‌شود، و در آمریکای لاتین این احزاب دارای آراء فراوان و برخی از آن‌ها حتی در رأس دولت‌های این قاره قرار گرفته‌اند.

چشم‌انداز امید بخش مبارزات مردم و زحمتکشان جهان، از جمله مردم و زحمتکشان آگاه و مبارز میهن ما، در راه آزادی، صلح، عدالت اجتماعی و بهبود شرایط زیست انسان‌ها، مبارزه برای رعایت حقوق بشر و شان والای انسان، رفع تبعیض جنسیتی در باره زنان میهن، حفظ کامل حقوق کودک، آزادی بیان، بر ممکن بودن جهانی دیگر،

جهانی فارغ از گرسنگی، بیماری، مرگ و میر کودکان، جنگ، کابوس سلاح‌های هسته‌ای و تخریب محیط زیست گواهی می‌دهد. آینده از آن مردم است. حزب توده ایران در این راه مبارزه می‌کند.

جهان بینی حزب توده ایران

جهان بینی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، بر پایه اندیشه‌های علمی مارکسیسم - لنینیسم بنا شده است، و هدف‌های دور و نزدیک، و مشی سیاسی و سازمانی آن، از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران، ناشی می‌شود. حزب توده ایران، بنابه ماهیت طبقاتی، و خصلت میهن‌دوستانه خود، به اصل همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان پایبند است، و اعتقاد دارد که، میهن دوستی و همبستگی جهانی مبارزان راه‌رهای طبقه کارگر و زحمتکشان یدی و فکری با یکدیگر پیوند جدایی‌ناپذیر دارند. در سال‌های اخیر، خصوصاً در پی فروپاشی حکومت‌های سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، سرمایه‌داری جهانی، مردم جهان را به پذیرش نظم نوین جهانی خواند، یعنی نظمی که در آن انحصارهای سرمایه‌داری تعیین‌کننده سرنوشت بشر خواهند بود. پیام این کارزار روشن بود: مبارزه طبقاتی در جهان پایان یافته است؛ سوسیالیسم مدینه فاضله بی‌دست نیافتنی است؛ بشریت سرنوشتی جز قبول سرمایه‌داری ندارد، و آنان که هنوز سوسیالیسم را تبلیغ می‌کنند کهنه اندیشان جزم‌گرا می‌اند که از قافله تمدن عقب مانده‌اند. در این مجموعه ارزشی، بهره‌کشی، نابرابری، بی‌عدالتی و ظلم، بخش جدایی‌ناپذیر و طبیعی زندگی بشری دانسته می‌شود که می‌باید به آن تن داد. همچنین تلاش‌های فراوانی در زمینه انسانی کردن چهره سرمایه‌داری - چه از سوی نوکاشفان سرمایه‌داری و چه از سوی مبلغان آن - در سال‌های اخیر صورت گرفت، که با سقوط سیستم بانکی و عیان شدن ماهیت ضد مردمی انحصارهای سرمایه‌داری این تلاش‌ها نقش بر آب شد.

پاسخ کمونیست‌ها به این نظریه پردازی‌های "بکر"، که به کهنگی و پوسیدگی خود نظام سرمایه‌داری است، روشن و قاطع است: مبارزه بشر برای رهایی از استثمار، بی‌عدالتی و دست‌یابی به آزادی واقعی کار از بندهای سرمایه، مبارزه بی‌است عینی که خارج از ذهن این یا آن نظریه پرداز، در جوشش و پویای دایمی است. دیالکتیک حرکت جامعه بشری، که در گذر هزاران سال، شاهد تکامل جامعه‌ها از یک صورت بندی به صورت بندی دیگری بوده است، دلیل انکارناپذیری بر عینی بودن این روند و ادامه آن بر رغم تحولاتی است که برخی نظریه پردازان سرمایه‌داری آن را به عنوان پایان تاریخ، می‌خواهند به توده‌ها - که موتور عظیم این حرکت جهانی‌اند - قالب کنند.

کمونیست‌ها تحول طلبان واقعی و پیشاهنگان اصیل پیشرفت جامعه بشری به سمت تکامل‌اند. در طول سده گذشته، کمتر حرکت و یا تحول مترقی اجتماعی را می‌توان یافت که بر اثر نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی انجام نگرفته باشد. از مبارزه برای آزادی و برابری زنان، و حرکت به سوی صلح و نجات جهان از خطر نابودی با سلاح‌های اتمی، تا مبارزه برای رهایی صد‌ها میلیون انسانی که در بندهای استثمار اسیر بوده‌اند، بخشی از کارنامه درخشان و پرافتخاری است که کمونیست‌ها بحق به آن می‌بالند.

پاسخ ما به کسانی که ما را به سبب پایبندی به اعتقاداتمان، به جزم‌گرایی متهم می‌کنند، روشن است: مارکسیسم - لنینیسم، جهان بینی پویایی است که در جریان تکامل جامعه بشری و در روند مبارزه اجتماعی - طبقاتی، صیقل می‌یابد، بسط پیدا می‌کند و همراه با پیشرفت علم و بینش بشر، تدقیق و تصریح می‌شود. بر پایه چنین درکی، به اعتقاد ما: خصلت و مضمون اساسی دوران کنونی جامعه بشری، دوران گذار از سرمایه‌داری جهانی شده و عمیقاً انحصاری است به صورت بندی اجتماعی - اقتصادی بی‌برتر و مترقی، یعنی صورت بندی بی‌است که در آن جامعه از بندهای استثمار انسان از انسان رها گردیده و زمینه‌های عملی شدن عدالت اجتماعی را بر پایه از بین بردن نظام طبقاتی بنا کرده است. دوران کنونی ما دوران تحولات عظیم فن‌آوری، دوران پیشرفت‌های بزرگ و سرنوشت ساز علمی و دوران رشد بیش از پیش آگاهی اجتماعی بشر برای بنا کردن جامعه بی‌نوا است. جهان، در آغاز قرن بیستم، شاهد نخستین تلاش بشر در بر پا کردن چنین جامعه بی‌بود. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سیمای جهان کهنه را دگرگون کرد، و ثابت کرد که نظریه‌های مبتنی بر ابدی و ازلی بودن سرمایه‌داری، ادعاهایی بی‌پایه نیستند. جهان، در آغاز هزاره سوم، با کوله باری غنی از تجربیات و دست‌آورد‌های علمی و عملی بر دوش، به جلو می‌رود و در پرتو این تجربیات، و با سلاح همین جهان بینی علمی است که بشر خواهد توانست جامعه برتر و انسانی‌تر، یعنی جامعه سوسیالیستی را بنا کند.

مشخصات عمده اوضاع جهان و ایران، از دیدگاه حزب توده ایران : سیمای جهان، در پایان دهه نخست قرن بیست و یک میلادی

دو دهه مقارن با پایان قرن بیستم و آغاز هزاره سوم، شاهد رخداد‌های مهمی در روند تحولات جهان و تغییر آهنگ حرکت جامعه بشری در روند تکاملی آن بوده است. پی‌آمدهای ناگزیر سقوط حکومت‌های سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشور‌های اروپای شرقی، از جمله تغییر پایه‌ای معادلات قدرت در جهان و از بین رفتن نیروی تعادل بخش در شکل‌گیری تحولات تعیین‌کننده بین‌المللی، مسأله‌ای است که در شکل‌گیری رویدادهای سال‌های ۱۹۹۰ میلادی تا کنون و در تغییر توازن بین‌المللی نقش اساسی داشته است. مبارزه زحمتکشان برای حقوق و خواسته‌های خود در آغاز قرن بیست و یکم، در شرایط جهانی بی‌متفاوت با دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۸۰ میلادی، جریان دارد که مظهر و نشان خود را بر نیروهای شرکت‌کننده در این مبارزه و شعارهای تاکتیکی و استراتژیکی آن نمی‌توانسته است بر جای نگذارد. توجه به مشخصه‌های اصلی توازن نیرو در جهان در تعیین راه و شیوه‌های مبارزه، چه در عرصه بین‌المللی و چه در تحولات بفرنج میهن‌مان، اهمیت اساسی دارد.

کنگره پنجم حزب توده ایران، در بهمن ماه ۱۳۸۲، به درستی به "بروز نشانه‌های جدی بحرانی همه‌جانبه در سیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم در جهان" در آغاز قرن بیست و یکم اشاره کرد، و بر ضرورت توجه به "تبعات خطرناک آن" در ادامه مبارزه برای "پیشرفت اجتماعی در کشورها و امکان ادامه مبارزه برای گسترش عدالت اجتماعی در وسیع‌ترین مفهوم آن" تاکید کرد.

موازنه نیروها در جهان

طرح صحیح شعارها و مراحل استراتژیکی و تاکتیکی مبارزه موفق برای ساختمان جامعه بی‌آزاد و مبتنی بر ایده آل‌های انسانی و منافع زحمتکشان مستلزم آن است که نیروهای موثر در این مبارزه در هر مقطع درک روشنی از موازنه نیروها در سطح بین‌المللی و داخل کشور داشته باشند. مبارزانی که دارای درک روشن از سوسیالیسم علمی‌اند به تجربه دریافته‌اند که هرچند جنبه‌های جهانی و داخلی موازنه قوا کاملاً از هم جدایی‌ناپذیرند، اما در ژرفا به هم مربوط و از هم تاثیر می‌پذیرند. کوشش برای تحلیل موازنه نیروها همواره با مشکلات بالقوه بی‌رویه رو است، چرا که این مقوله در همه لحظه‌ها هم ثابت و هم متغیر است. ثابت از آن‌جا که در هر مقطع تاریخی ویژه می‌توان کاراکتر و مشخصه‌های ویژه‌ای را در آن متبلور دید. و این در حالی است که موازنه نیروها می‌تواند به طور همزمان تغییر کند و یا تغییر داده شود، و بدین سان موازنه نیروها را باید اصولاً سیال در نظر گرفت. در حقیقت موازنه نیروها در طول یک دوره مشخص می‌تواند ساکن، و یا قویاً سیال باشد. مسئله مهم در امر رابطه میان موازنه جهانی و داخلی نیروها این است که، این دو در حالی که به طور عمیقی با هم مرتبطند، به طور همزمان نمی‌توانند همسان انگاشته شوند. موازنه نیروها در داخل ممکن است قویاً مساعد و مثبت باشد، اما در جهانی که زیر نظارت امپریالیسم و نظامی‌گری فزاینده آن است، شرایطی را می‌توان به تصور آورد که اوضاع آن گونه برای نیروهای مترقی دشوار گردد که امکان در پیش گرفتن یک برنامه کار رادیکال و انقلابی را محدود و یا حتی مسدود کند. از سوی دیگر، به طور همزمان این امکان وجود دارد که موازنه مساعد نیروهای داخلی، بر رغم فضای خصمانه جهانی، امکان در پیش گرفتن یک دستور کار توسعه‌ای رادیکال را فراهم آورد.

تحولات جهان در دهه گذشته به طور عمده زیر تاثیر عملکرد امپریالیسم نظامی گرا به رهبری ایالات متحده آمریکا بوده است. گرچه شکست هارترین جناح سرمایه داری آمریکا - که قدرت را در حزب جمهوری خواه این کشور در دست دارند - در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۰۸ و انتخاب باراک اوباما، اولین رئیس جمهوری سیاه پوست از حزب دموکرات بر پایه حمایت بخش های وسیعی از جنبش مردمی، امیدهایی را دامن زد، اما نظارت انحصارهای اسلحه سازی و انرژی بر جهت گیری های اقتصادی، سیاسی و بین المللی دولت مستقر در کاخ سفید، اساساً امکان هر گونه تغییر پایه ای در سیاست خارجی این کشور را غیر ممکن کرده است. اسناد کنگره پنجم حزب در رابطه با آینده کوشش های سرمایه داری جهانی این نتیجه گیری صحیح را عنوان کرد که، سیاست های نولیبرالی بی که برای گستردن مرزهای امپراتوری نولیبرالیسم، نظامی گری و "جنگ های نامحدود" را در پیش گرفته بودند، با شکست روبه رو خواهند شد. اسناد کنگره پنجم به "بحران همه جانبه و ویرانگر"ی توجه داد که، سرمایه داری جهانی با آن مواجه بود؛ و به درستی خاطر نشان کرد که، وعده های سیاست های اقتصادی نولیبرال برای ایجاد یک زندگی بهتر برای اکثریت کارگران و مستمندان جهان، به ویژه در کشورهای جهان سوم و توسعه نیافته، به هیچ وجه تحقق نپذیرفته است. خاتمه جنگ سرد به جای بهبود شرایط زندگی اکثریت مردم جهان، آن را وخیم تر کرد.

استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در دهه های اخیر، در اساس بر ایجاد و شکل گیری جهان و نظم جهانی بی متکی بوده است که برتری بلامنزاع امپریالیسم آمریکا را در جهان تضمین کند. ولیکن در سال های اخیر شاهد پیدایش و رشد فزاینده نیروهای مخالف با سروری امپریالیسم آمریکا در سطح جهان بوده ایم، که این امر خود زمینه بی عیبی برای به چالش کشیدن نظم کنونی جهان مهیا می کند. طراحان سیاست های کلان ایالات متحده به وضوح از شکل گرفتن و توسعه توان جایگزین های شخصی در آسیا ("پیمان شانگهای") و در آمریکای لاتین ("اتحادیه آلبا") که امپریالیسم - به رهبری امپریالیسم آمریکا - را به چالش می طلبند، نگرانی خود را ابراز کرده اند. حضور پر قدرت چین و توان اقتصادی عظیم آن، به همراه هندوستان، روسیه و برزیل، در مقام بلوکی ضد سروری امپریالیستی، در عرصه اقتصاد و سیاست جهان، فرصت های جدیدی در سد کردن راه تهاجم های امپریالیسم و به منظور تغییر نظم کنونی جهان، به میان آورده است. به چالش طلبیدن های آشکار و متعدد سیاست های نولیبرالی - بعضی از آن ها از طریق پیروزی های انتخاباتی - در آمریکای لاتین، به همراه روند رشد یافتن یک جنبش نوپای صلح و مخالفت با "جهانی شدن" در اروپا و دیگر نقاط جهان، نمایشگر یک تغییر مشخص در روند تسلط جویی همه جانبه امپریالیسم در دو دهه اخیر است. امروزه مطرح شدن نظر و عملکرد مشخص طیف وسیعی از نیروهای مردمی در مورد سیستم و بی آمدهای روند کنونی انباشت سرمایه، زمینه بی بکر و حاصلخیز برای مبارزه هدفمند به مقصد یک جهان جایگزین فراهم آورده است.

الف - سرمایه داری

سرمایه داری در قرن بیستم دستخوش تحولات مهمی بوده است. اگر در قرن نوزدهم، رقابت آزاد خصلت عمده و ویژه سرمایه داری به شمار می رفت، در قرن بیستم، با تراکم و تمرکز سرمایه و تولید، انحصارهای بزرگ پدید آمدند و سرمایه داری به مرحله امپریالیسم وارد شد. از سال های میانی دهه ۱۹۷۰، سرمایه داری با بهره برداری انحصاری از نمره های انقلاب علمی و توانایی فن آورانه و امکانات نوینی که در عرصه روند های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اختیار آن بوده است، به مرحله جهانی شدن پای گذاشته است. این مرحله، ادامه منطقی مرحله امپریالیستی سرمایه و در امتداد آن است.

از سال های پایانی دهه ۱۹۸۰ و خصوصاً در پی فروپاشی حکومت های سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، تبلیغ کننده های سرمایه داری این نظریه را تبلیغ می کنند که، با شکست سوسیالیسم، نادرستی نظریه های مارکسیست - لنینیست ها پیرامون سرمایه داری، از جمله مقوله هایی مانند امپریالیسم و جز آن ها، نیز ثابت شد. چنین برخوردی، عاری از هرگونه زمینه علمی و اساسی است، و بیش از آنکه قصد پاسخ گویی به مسئله های روز و عمده ای چون بهره کشی از اکثریت عظیم جامعه بشری از سوی انحصارهای سرمایه داری را داشته باشد، وضعیت کنونی را توجیه می کند و بی نتیجه بودن مبارزه برای تغییر آن را دنبال می کند. ما همواره بر علمی بودن نظرات خود پای فشرده ایم، و عمیقاً معتقدیم که، قدرت مارکسیسم درک دیالکتیکی آن از پدیده ها، شناخت علمی، بسط و باریک اندیشی دایم در نظریه های همگام با تحولات اجتماعی، اقتصادی و علمی جامعه بشری، و آنگاه حرکت و مبارزه هدفمند آن است به قصد رها کردن انسان از بندهای ستم و بهره کشی طبقاتی از او و جامعه بشری است. مسئله پیدایش "انحصار"ها در سرمایه داری، نه تنها از سوی نوین، بلکه از سوی شماری دیگر از اقتصاد دانان و دانشمندان علوم اجتماعی از جمله: هابسون، آلد لانسبور، شولتسه، لیفمان، ریسر، و دیگران، در اوایل قرن بیستم مطرح شده است. قبل از آنکه در این مقوله بیشتر دقیق شویم، نخست لازم است بررسی کنیم که نظریه "لنینی" امپریالیسم "چه می گوید و چقدر با واقعیت های امروز جهان ما همساز است. لنین در ۱۹۱۶، با کاربست اسلوب دیالکتیکی و بررسی روند رشد سرمایه داری، و همچنین با بهره گیری از نظریه های علمی بی که از سوی اقتصاد دانان آن روز مطرح بود، نظریه مارکس در زمینه رشد سرمایه داری را بسط داد و اعلام کرد که سرمایه داری وارد مرحله نوینی شده است که مشخصه اساسی آن، از جمله: تمرکز تولید و سرمایه و پدید آمدن انحصارهای بزرگ است. لنین، همچنین به این نتیجه رسید که، در این مرحله از سرمایه داری (انحصاری)، سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی درهم می آمیزد و به پیدایش الیگارشی سرمایه مالی منجر می شود. نکته مهم دیگری را که لنین در تعریف مشخصات این مرحله از سرمایه داری شناسایی کرد، صدور سرمایه در مقام ویژگی مهم این مرحله سرمایه داری بود. لنین افزون بر خصلت اقتصادی، سرشت سیاسی امپریالیسم را نیز تشریح کرد و نشان داد که، اگر دموکراسی گرای بورژوائی از خصایص سرمایه داری در مرحله رقابت آزاد بود، سلطه "انحصار"ها در اقتصاد، نمی تواند به انحصار طلبی در سیاست، به ارتجاع و اعمال قهر در تمام عرصه ها منجرنشود؛ به گفته لنین: امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی به طور کلی عبارت است از تمایل به اعمال زور و ارتجاع (مجموعه آثار، لنین، جلد ۲۷، ص ۳۸۶ - ۳۸۸). امروز موضوع مورد بحث، نه در وجود و یا عدم وجود انحصارهای امپریالیستی، بلکه بر سر خصلت و عملکرد این انحصارها در سراسر جهان است.

واقعیت سرسخت و دردناک اینکه، به رغم بوق و کرنای تبلیغاتی رسانه های گروهی، انحصارهای فرا ملی بخش وسیعی از دارایی های جهان را در نظارت خود دارند و همچون اختاپوسی شریان های اقتصادی جهان را در بازوهای مکنده خود می فشارند. در چنین شرایطی، بوج بودن نظریه های رقابت آزاد، نظارت نیروهای بازار بر تولید و ... که از سوی بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری در دو دهه اخیر مطرح گردیده است، بیش از پیش روشن می شود. روشن نیست که رقابت آزاد، که اصل مقدس جهان سرمایه داری است، چگونه عملکردی داشته و یا اصولاً می تواند داشته باشد؟ امروز در مراکز پر قدرت سرمایه مالی جهان در وال استریت، توکیو، فرانکفورت، پاریس، لندن، هنگ کنگ، تورنتو، و جز این جاها، روزانه صدها میلیارد دلار سهام خرید و فروش می شود، و کیست که نداند این معامله ها چه نقش مخرب، انگلی و عمیقاً ضد مردمی در حیات اقتصادی جامعه بشری بازی می کنند، و چگونه بر اثر کوچک ترین نوسان در این مراکز، ده ها هزار انسان از کار بیکار می شوند، و ده ها واحد تولیدی نابود می گردند، و به منظور تأمین زندگی افسانه ای اقلیتی بسیار کوچک، سرنوشت میلیون ها انسان به صورت بازی بی مرگبار در می آید. عملکرد انحصارهای سرمایه داری را امروز در تمامی عرصه ها، از عرصه اقتصادی تا سیاسی، و در زمینه های دیگری مانند محیط زیست، می توان به وضوح مشاهده کرد. از بهره برداری غارتگرانه منابع نفتی آفریقا و خاورمیانه از سوی شرکت های فرا ملی بی مانند: شل، بی.پی، توتال، تا نابودی اقتصاد ملی کشورهای در حال توسعه بی همچون کشورهای آمریکای مرکزی، و دخالت آشکار در ساختار سیاسی - اقتصادی شان، از جمله تحمیل رژیم های ضد مردمی به آن ها که مأموریتی جز تأمین خواست انحصارهای فراملی ندارند، تنها گوشه بی از عملکرد مخرب امپریالیسم در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم است. موضوع دیگری که در مرکز توجه دانشمندان علوم اجتماعی در سال های اخیر بوده بحران های ادواری سرمایه داری، در حکم پدیده بی توأمان و جدا بی ناپذیر از نظام سرمایه داری، است. بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری با توضیح این بحران همچون پیامد اضافه تولید - که می توان با اتخاذ سیاست هایی از قبیل دخالت دولت در اقتصاد و برنامه ریزی تولید آن را بر طرف کرد - سعی در نفی ماهیت ذاتی بحران داشته اند. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد اینست که، در مرحله جهانی شدن حتی امکان محدود جامعه های سرمایه داری به تخفیف آثار بحران و به تعویق انداختن موقت آن، به دلیل تضعیف نقش استراتژیک دولت در برنامه ریزی اقتصادی، از بین می رود. بررسی تاریخ سرمایه داری از آغاز قرن بیستم نشان می دهد که بحران های ادواری سرمایه داری، نه تنها از میان نرفته، بلکه تناوب بیشتری یافته و خصلت مزمن و حل نشدنی آن بیش از پیش آشکار شده است. هیچ دهه بی از ابتدای قرن گذشته را نمی توان یافت که در آن سرمایه داری دچار بحران نبوده باشد، و دوران کوتاهی از رشد را با دوران طولانی تری از بحران های همه جانبه، طی نکرده باشد. بحران کنونی اقتصاد سرمایه داری جهانی، و فقر و بیکاری میلیونی ناشی از آن - در شرایط تحول های عظیم در عرصه فن آوری، علم و صنعت - تأییدی است بر نظریه مارکسیستی که: بحران های سرمایه داری بخش جدایی ناپذیر و همزاد آن است و با گذشت زمان ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. مسئله مهم دیگر در این عرصه تاثیر مستقیم اقتصادی و اجتماعی سرمایه

انحصاری بر اقتصاد جهان و خصوصاً بر وضعیت زندگی مردم در کشورهای محروم و همچنین کشورهای در حال توسعه جهان است. همان طور که در گزارش سال ۱۹۹۹ توسعه انسانی سازمان ملل خاطر نشان شده است، روند تعمیق و گسترش نابرابری در میان کشورهای جهان و در درون کشورها از سال های دهه ۱۹۸۰ میلادی بی وقفه ادامه داشته است. فاصله در آمد ها میان یک پنجم جمعیت جهان که در بالاترین سطح در آمد در کشورهای ثروتمند زندگی می کنند و یک پنجم جمعیت جهان در پایین ترین سطح در آمد، در سال ۱۹۹۷ به نسبت ۷۴ به ۱ رسید، حال آنکه این نسبت در سال های دهه ۱۹۹۰، ۶۰ به ۱ و در سال های دهه ۱۹۶۰، ۳۰ به ۱ بود. در سال های پایانی دهه ۱۹۹۰، یک پنجم جمعیت جهان با بالاترین سطح درآمد، ۸۶ درصد تولید ناخالص، ۸۲ درصد بازاریهای صادرات، و ۶۸ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی را در اختیار داشتند. در حالی که سهم یک پنجم فقیرترین جمعیت جهان از این عرصه ها تنها ۱ درصد بوده است. کشورهای پیشرفته سرمایه داری با ۱۹ درصد جمعیت جهان، ۷۱ درصد تجارت جهانی در تولید و خدمات، ۸۵ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی، و ۹۱ درصد استفاده کنندگان اینترنت را به خود اختصاص داده اند.

کار، مبارزه و خلاقیت مردم زحمتکش جهان در قرن بیستم بسیاری از پیشرفت ها و تحول های غیر قابل تصور در عرصه های گونه گون کار و زندگی بشر به ارمغان آورد. این پیشرفت ها ظرفیت بالقوه عظیمی را برای تامین نیازمندی های مردم در مسیر زندگی بهتر، امنیت اجتماعی همه جانبه، و غلبه بر مشکلات اجتماعی - طبیعی فراهم آورده است. اما به دلیل مصادره دست آوردهای انقلاب علمی و فنی - که فرآیند تولید، شیوه های حمل و نقل، ارتباط و فن آوری اطلاعاتی را دگرگون کرده است - از سوی انحصار های فراملی، بانک ها، و کارتل ها، مشکلات زحمتکشان ادامه و تعمیق یافته است. مشخصه دوران کنونی سرمایه داری، تمرکز جهانی و انباشت بی سابقه سرمایه مالی است. بخش عمده یی از سرمایه بین المللی که در گستره ظرفیت تولید قادر به کسب سود مطلوب نیست، به عرصه های مالی بی که نهادهایی همچون بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، و سازمان تجارت جهانی بر آن نظارت دارند، روی آورده است. حقیقت اینکه، عملکرد فاجعه آمیز چنین سرمایه هایی، با رشد سرمایه های بارآور و در نتیجه، با تامین منابع مالی لازم برای تنظیم نیاز های فوری و متعدد اجتماعی در رویارویی قرار می گیرند. "شرکت های فراملی" استراتژی خود را در پوشش موافقت نامه های سازمان تجارت جهانی، در حکم مقتضیات جهانی شدن، به مردم تحمیل می کنند. تهاجم گسترده و همه جانبه سرمایه نولیبرالی در قالب "جهانی شدن سرمایه داری" و با هدف از بین بردن امکان رشد و پاگرفتن سیستم های اقتصادی - اجتماعی جایگزین و مترقی، و ایجاد شرایط سلطه بلا منازع حکومت سرمایه را باید مشخصه اصلی تحول های سال های اخیر و آتی دانست.

برداشت ما از جهانی شدن سرمایه داری

سرمایه داری، از میانه سال های دهه ۱۹۷۰ میلادی، با استفاده از دست آورد های بشریت در عرصه دانش و فن آوری که سبب بالا رفتن فوق العاده بهره وری کار شده بود، توانست با بدست آوردن چشمگیر اضافه ارزش فوق العاده دور جدیدی از انباشت سرمایه را سازمان دهد. چنین افزایشی نمی توانست در چار چوب های نسبتاً محدود گذشته باقی بماند. کوشش سرمایه داری برای از پیش پای برداشتن هرگونه محدودیتی، از جمله ضابطه های بین المللی برای صادرات و تجارت کالا، انتقال سرمایه، تعرفه های گمرکی و بازرگانی از سال های دهه ۱۹۸۰ میلادی، دو چندان شد. از جمله مشخصه های مهم سرمایه داری در دوران ما، تقویت و بزرگ تر شدن انحصار ها است. روزی نیست که خبر ادغام و یکی شدن یک و یا چند "انحصار" - به منظور ایجاد غول های "انحصار" بی جدید - از سوی خبرگزاری های جهان منتشر نشود. دیگر مشخصه سرمایه داری در دوران ما، اعمال سُروری سرمایه مالی، هم در صنعت و هم در تجارت، است. صدور سرمایه و گرایش به سوی بورس بازی در حال رشد است، و قطب بندی های جدیدی در قالب منطقه ای شدن عملکرد انحصار ها پیرامون سه محور عمده سرمایه داری، یعنی آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا و ژاپن، تکوین یافته است. اگر چه پایه و اساس سرمایه داری جدید همان است که ولادیمیر ایلیچ لنین، رهبر انقلاب اکتبر، تقریباً یک قرن پیش مشخصه های آن را فرمول بندی کرد، اما به لحاظ گستردگی دامنه فعالیت آن در تمامی پهنه گیتی و نیز دست اندازی اش به تمامی قلمرو زندگی بشری، مرحله کاملاً نوینی شکل گرفته است که زیر نام "جهانی شدن"، معرف دوره جدیدی از حیات سرمایه داری در آغاز قرن بیست و یکم است. "خصوصی سازی" را باید یکی از مشخصه های اساسی و اصلی "جهانی شدن" دانست. خصوصی سازی در چهار دهه اخیر کلیه اشکال و وجوه فعالیت های اقتصادی، و فراتر از این، کلیه شئون زندگی بشری در عرصه های اجتماعی، علمی، فرهنگی، بهداشت، آموزش و پرورش، ورزش، سرگرمی، اطلاع رسانی را هدف قرار داده است. در این باره باید به دو نکته اشاره کرد. نخست اینکه، تا سال های دهه ۱۹۹۰ میلادی بخش هائی که مورد استفاده عام بوده اند از قبیل: انرژی، حمل و نقل، پست، تلفن و ارتباطات، در بسیاری از کشورهای سرمایه داری در اختیار بخش عمومی (دولت) قرار داشتند. موج جهانی شدن تمامی این بخش ها را مورد تهاجم قرار داده است. دوم اینکه، جهانی شدن باز پس گیری کلیه امتیازاتی که طبقه کارگر و زحمتکش در طی صد و پنجاه سال اخیر با مبارزات دشوار و پیگیر خود به دست آوردند مانند: آموزش رایگان، بهداشت ملی، بیمه های اجتماعی، کمک هزینه مسکن، بیمه بیکاری، مزایای بازنشستگی و نظایر آن ها را به طور نظام مند در دستور کار خود قرار داده است. سیاست های نولیبرالی مبتنی بر خصوصی سازی و حذف نظارت عمومی و دولتی بر بخش های استراتژیک اقتصادی، و نیز حذف همه مهار های محدود کننده فعالیت انحصارات - با یگانه هدف کسب حداکثر سود - مانعی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه است.

جهانی شدن سرمایه طلب می کند که، استقلال عمل دولت های ملی نه فقط در کشورهای عقب نگه داشته شده، بلکه حتی در کشورهای بزرگ سرمایه داری پیشرفته به حداقل ممکن کاهش یابد. گر چه دولت های سرمایه داری در اصل به نمایندگی از منافع طبقه حاکم سرمایه داری عمل می کنند، ولی در عرصه هایی، کم و بیش، از استقلال عمل بر خوردارند بی آنکه این استقلال عمل به اصل تقدس سرمایه لطمه یی وارد سازد. اما جهانی شدن مقرر می دارد که، نقش دولت ها تا آن حد کاهش یابد که فقط و فقط ابزاری در خدمت ایجاد و حفظ امنیت برای سرمایه باشند. آنچه در رابطه با کوشش سرمایه داری برای تضعیف حاکمیت های ملی در روند شکل گیری "اتحادیه اروپا"، در دهه اخیر، تجربه گردید، از اهمیت فراوانی بر خوردار است. سرمایه داری اروپا در سال های اخیر، در جهت تضعیف مقاومت ملت ها در برابر روند ایجاد ایالات متحده اروپا همراه با پارلمان، واحد پولی، ارتش، سیاست خارجی و دفاعی واحد، از همه ابزار های سیاسی - تبلیغاتی و مالی خود استفاده کرده است. در این روند آنگاه که متقاعد کردن زمامداران کشوری از راه های صلح آمیز ممکن نبوده، همان گونه که در نمونه جمهوری فدرال یوگسلاوی شاهد بودیم، از راه تحمیل جنگ های خونین مقاومت ملت ها در برابر روند جهانی شدن شکسته شده است. سرمایه داری اروپا - و در مرکز آن انحصار های فراملی اروپایی - در تلاش برای ایجاد سیستم یکپارچه سیاسی، اقتصادی، مالی، و اداری یی هستند که علاوه بر اروپای غربی، بخش عمده یی از اروپای مرکزی و شرقی را نیز در خود بپوشاند. روند گسترش اتحادیه اروپا بازاری بزرگ با جمعیتی ۵۰۰ میلیونی را در نظر دارد که از امکانات عمده ای برای تسلط داشتن بر منابع اولیه موجود در اروپا و شرایطی ممتاز برای عملکرد سرمایه داری اروپا در خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا، برخوردار است.

سرمایه داری جهانی برای پیشبرد هدف های آزمندانه و ویران ساز خود دارای ابزار های بسیار نیرومندی است که در گوشه و کنار جهان آمریت آن را اعمال کرده و در جهت گسترش همه جانبه آن عمل می کند. سیاست های تحمیلی صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی در جهت منافع شرکت های فراملی و گروه بندی های بزرگ مالی، اقتصاد ملی کشورها را ناپایدار کرده است، بر وخامت مسائل ناشی از نابرابری در مناسبات تجاری و اقتصادی و نیز خروج هر چه بیشتر منابع کشورهای در حال توسعه افزوده است، و با زیر پا نهادن حاکمیت ملی کشورها، کاهش اشتغال و گسترش دامنه مشکلات بهداشت، خدمات، آموزش، و تعرض به حقوق زنان و جز این ها، را در پی داشته است. ملزومات توسعه اجتماعی، به ویژه ریشه کن کردن فقر، غلبه بر عقب ماندگی فن آوری و پیشبرد امر اشتغال کامل، جایی در نظام سیاست گذاری این نهاد های اصلی سیستم سرمایه داری ندارند.

پیامدهای سلطه و عملکرد نولیبرالیسم اقتصادی

سه دهه جهانی شدن امپریالیستی - از ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی، به رهبری مارگارت تاچر، نخست وزیر وقت انگلستان، و رونالد ریگان، رئیس جمهوری وقت ایالات متحده آمریکا - در اساس به تغییرهای ساختاری در اقتصاد جهان و در نتیجه، به تغییر در موقعیت طبقه کارگر، منجر شده است. این تغییرها، تسلط روز افزون بخش

“خدمات” در اقتصاد و نقصان توان و گسترش بخش “تولید صنعتی”، هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای درحال توسعه را دربر داشته است. بخشی از این تغییرات محصول بالارفتن کیفیت فن آفرانه ماشین ها در تولید صنعتی است و این حقیقت که میزان سرمایه بری تولید صنعتی افزایش دائمی داشته است. حتی در کشوری مانند چین که میزان رشد اقتصادی آن در دهه های اخیر خارق العاده و پیگیر بوده است، اشتغال در بخش تولید صنعتی توسعه فعال نداشته است. بر اساس آمار های منتشر شده در سال ۲۰۰۷، بین سال های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ حدود ۱۵ میلیون مورد اشتغال در بخش تولید صنعتی چین از بین رفته است.

بخش خدمات که در اقتصاد جهانی رشد بسیار داشته است، خود یک پدیده ساده نیست. بخش “خدمات” از یک سو یک قطب کوچک، بسیار پویا، و در ارتباط با فن آوری جدید کامپیوتری و ارتباطات و بسیار سود آور را شامل می شود، و از سوی دیگر سهم عظیمی از کارگران بخش عمومی و دولتی و در کنار آن بخش خصوصی کم درآمد و فراهم آورندگان خدمات شخصی را دربر دارد؛ این تعداد عظیم کارگر، مجزا و پراکنده و بدون ارتباط آرگانیک با یک دیگرند، اما ثمره عملکرد آنان برای زندگی و رفاه اکثریت عظیم مردم جهان حیاتی است.

در آغاز قرن بیست و یکم، سازمان تجارت جهانی، که زیر مهر نیروهای امپریالیستی عمل می کند، جنگی را با نیمی از بشریت، یعنی ۳ میلیارد دهقان و کشاورز و خانواده های آنان در جهان سوم، اعلام کرد. نیروهای مسلط در سازمان تجارت جهانی در صددند تا از راه سرعت بخشیدن به لیبرالی کردن کشاورزی جهانی، کشاورزی در سطح کوچک و خرده مالکی را در دهه های آینده از بین ببرند.

سرمایه داری جهانی، بیش از هر زمان دیگری، به طور عینی قادر به فراهم آوردن اشتغال نسبتاً مطمئن و مناسب برای اکثریت عظیم جمعیت جهان نیست. این تغییرها در نیروهای مسلط تولید، و به دنبال آن، تغییرهای ساختاری در طبقه کارگر در عرصه اقتصاد جهانی، به لحاظ عینی نمی تواند تاثیر مشخص بر پایه های تشکیلاتی - تاریخی طبقه کارگر و شکل های مبارزه آن نگذارد.

سه دهه “جهانی شدن” سرمایه داری را غالباً با انقلاب فن آوری اطلاعات و کامپیوتر مترادف می دانند، که از زاویه دیدی مطمئناً صحیح است. اما حقیقت این است که بحران درونی سرمایه داری که مارکسیست ها آن را “انباشت بیش از حد” می نامند و با “بحران تحقق سود” در اقتصاد های عمده سرمایه داری ارتباط دارد نیز یک نیروی محرک “جهانی شدن” است. این بحران برخاسته از این واقعیت است که، با پیشرفت سریع فن آفرانه و شروع به کار نسل جدیدی از کارخانه ها در مناطق جدید اقتصادی واقع در کشورهای در حال توسعه، سرمایه عظیمی که در کارخانه های تولیدی در اقتصادهای پیشرفته سرمایه داری به کار گرفته شده، از منظر سرمایه داری پیش از اینکه سود ضرور سرمایه ثابت به کار گرفته شده در آن ها را تحقق بخشند، عملاً اضافه بر نیاز محسوب می شوند.

مراکز سرمایه داری جهانی، به ویژه در ایالات متحده، به طور همه جانبه و جدی به این بحران تحقق پاسخ داده اند. جهت اصلی این پاسخ، رشد فعالیت “سرمایه مالی” در برابر سرمایه بی است که در تولید و در حکم “سرمایه ثابت” در نظر گرفته می شود. در این دوره سی ساله بخش عظیمی از سرمایه که بر هزاران میلیارد دلار بالغ می شود، به صورت “اسپیکولاتیو” (سفته بازی، اقتصاد کازینویی، معاملات ارزی) در اطراف جهان می گردد و در سیر خود حساب های مالی و در دنبال آن سقوط های نوبتی در نظام های مالی و پولی را موجب می شود.

طبق آمار و ارقام منتشر شده از سوی “بانک مفاصا حساب بین المللی”، ارزش فعالیت های سفته بازانه که در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۱۰۰ تریلیون دلار بود، در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۶۰۰ تریلیون دلار گردید. این در شرایطی است که بر اساس جدول های آماری سازمان ملل، میزان مبادلات تجاری تخمینی در سطح جهان - در سال ۲۰۰۷ - حدود ۱۳ تریلیون دلار بوده است. این رقم محصولات کشاورزی، مواد سوختی، فرآورده های معدنی و کالاهای ساخته شده صنعتی را شامل می شود. واقعیت اینست که، کل تولید ناخالص بین المللی در سال بین ۵۰ تا ۶۰ تریلیون دلار تخمین زده می شود، و این در حالی است که میزان مبادله سهام در بازار های سهام جهان بر ۱۰۰ تریلیون دلار بالغ می گردد. این ارقام ابعاد اقتصاد کازینویی را به خوبی نمایش می دهند.

بحران ذاتی نظام سرمایه داری

مراکز عمده انباشت سرمایه در پاسخ به بحران ساختاری شان به محدود کردن خدمات اجتماعی در کشورهای شمال اقدام کرده اند: تقلیل بودجه های اجتماعی، تعطیل مراکز تولیدی و کاهش نیروی کار و باطل کردن بسیاری از موافقتنامه های اجتماعی که در سال های پس از جنگ دوم جهانی منعقد شده است. ولی همان گونه که مارکس پیش بینی کرده بود، هر کوشش سرمایه برای از بین برداشتن موانع از جلو باز تولید خود، سد های جدیدی را که غالباً دارای حدت و وسعت بیشتری هستند ایجاد می کند. کاهش شدید بودجه های اجتماعی شامل بودجه های بهداشت و آموزش در ایالات متحده عملاً مشکل رقابت پذیر بودن اقتصاد آن را مورد تاکید قرار داد. در حقیقت در سال های اخیر به تأیید چندین اقتصاد دان معتبر جهان تنها بخش رقابت پذیر اقتصاد آمریکا، عرصه صنایع نظامی است. ایالات متحده بدهکارترین کشور جهان است و عدم موازنه تجاری آن بی سابقه و در حال گسترش است. میزان کسری موازنه تجاری بین چین و آمریکا در سال ۲۰۰۹، بالغ بر ۲۵۰ میلیارد دلار بود. تخمین زده می شود که نزدیک به ۲ تریلیون دلار کسری موازنه تجاری آمریکا در سال های اخیر به صورت اوراق قرضه و ارزهای خارجی که عمدتاً به دلار است، از طرف چین در بانک های آمریکا نگهداری می شود. حقیقت اینکه، هر گونه کوششی از طرف چین برای خارج کردن این مبلغ عظیم می تواند اقتصاد آمریکا را به زانو در آورد. در واقع این اقتصادهای کشورهای در حال توسعه و صاحب پس اندازهای ارزی است که اقتصاد مصرفی ایالات متحده را سرپا نگهداشته است. امکان ادامه وضعیت کنونی همانا محض نیروی نظامی برتر ایالات متحده و همچنین وحشت کشورهای در حال توسعه از کاهش مصرف در آمریکا و رکود اقتصادی حاصل از آن است که می تواند به رشد ملی آن ها صدمه بزند و یا به کاهش ارزش دلار بینجامد که بی ارزش شدن ذخیره های عظیم دلاری آن ها را دربر خواهد داشت.

تمامی این واقعیت های عینی حقیقت را تأیید می کند که، بحران نظام مند در مهم ترین مراکز جهان سرمایه داری غالب شده است، و اینکه این مراکز دچار ضعف های بنیادی و ذاتی بی اند که غلبه بر این بحران را اگر نه غیر ممکن، ولی بسیار دشوار می کند. کشورهای سرمایه داری بزرگ جهان به طور دائم تلاش می کنند تا این بحران را به خارج از مرزها و اقتصاد خود منتقل کرده و در اساس آن را به بحران های جامعه بشری تبدیل کنند. در شرایط عدم حضور یک جایگزین قدرتمند ترقی خواهانه، سرمایه داری جهانی در تلاش است همچون دهه های گذشته، کارگران را در کل، و کشورهای جهان سوم را عملاً، به ساز و کارهای جذب شوک برای مشکل های نظام سرمایه داری تبدیل کند.

بحران ساختاری کنونی سرمایه داری، که خود را نخست در بخش صنایع ساختمانی در ایالات متحده آشکار کرد، به طور عمده در روند رشد سرمایه داری در چهار دهه گذشته و عملکرد کازینویی سرمایه مالی در سه دهه اخیر ریشه دارد. به باور اقتصاد دانان جهان، وقوع بحران را نمی توان به عملکرد غلط یک بانک و یا یک تصمیم اشتباه در یک مرکز سرمایه داری منتسب کرد، بلکه این بحرانی نظام مند است و وقوع آن در چهارچوب سیستم سرمایه داری و روند های غالب آن ناگزیر بوده است. بیم و نگرانی از سقوط گول های مالی ایالات متحده که در بازارهای پولی و مالی بین المللی موقعیت های پر قدرتی را در اختیار دارند، به کاهشی تدریجی و نسبتاً چشمگیر در ارزش سهام در بازار های مالی جهان منجر گردیده است. بحران نظام بانکی و اعتبارات، در اساس تنها بخشی از یک بحران عمومی “اضافه تولید” و “اضافه انباشت” سرمایه در نظام سرمایه داری است.

گرچه کارگزاران سیستم سرمایه داری در فاصله های مشخص و مناسب های ممکن از به پایان رسیدن رکود در اقتصادهای عمده جهان و ظهور جوانه های بهبود و رشد در مشخصه های سیستم سرمایه داری سخن گفته اند، اما واقعیت زندگی زحمتکشان، ورشکستگی مراکز تولیدی، ترازنامه های منفی بی سابقه کشورهای سرمایه داری، ادامه انقباض نظام اعتباری و بانکی، بیکاری های میلیونی، بر ادامه بحران اقتصادی جهانی دلالت دارند. پیش بینی پایان روند ژرفش بحران در ۲۰۱۰ و خروج جهان سرمایه داری از بحران، بی پایه بودن خود را در عمل ثابت کرده است. آخرین آمار منتشر شده در آبان ماه ۱۳۸۹، از نرخ رسمی بیکاری بی بالغ بر ۹/۶ درصد نیروی کار در ایالات متحده، و وارد شدن بخش تولید مسکن به آستانه یک مرحله رکود جدید، حکایت دارد. ارزیابی های تحلیلی جدی، در پائیز ۱۳۸۹، بر این دلالت دارد که، اقتصادهای برخی کشورهای اروپائی - و از جمله جمهوری ایرلند و انگلستان - در دو سال آینده وارد مرحله رکود جدیدی خواهند شد. تاکنون لاقول ۲۵ میلیون نفر به صف بیکاران رسمی افزوده شده، و پیش بینی می شود که در یک سال آینده ۴۰ میلیون کارگر دیگر بیکار شوند. بر اساس برآوردهای بانک جهانی در سال ۲۰۰۹، تولید ناخالص جهانی به میزان ۱/۷ درصد انقباض داشته است. این درحالی است که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی میزان این کاهش را در حقیقت ۲/۷۵ درصد دانسته است.

بحران اقتصادی حاضر را می‌بایست نقطه اوج سلسله بحران‌های مقطعی‌یی دانست که در سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰ میلادی ابتدا از مکزیک و روسیه آغاز شد، و سپس به بحران ۱۹۹۷ - ۹۸ در اقتصاد کشورهای جنوب شرقی آسیا انجامید، و در سال‌های ۲۰۰۰ - ۲۰۰۱ در آمریکا در ترکیب حباب بازار سهام صنایع الکترونیکی مدرن خود را ظاهر کرد، و در قدم بعدی در سال‌های ۲۰۰۳ - ۲۰۰۴ اقتصاد آرژانتین را زیر و رو کرد. زنجیره این بحران‌ها در تابستان ۲۰۰۷ با حداث یافتن بحران بازار مسکن و ورشکستگی صندوق‌ها و بانک‌های عمده مسکن در آمریکا، تداوم یافت و به بحران ساختاری کنونی انجامید.

ریشه این بحران را در "انباشت بیش از حد" و "عدم تحقق سود" از منظر سرمایه داری، و ادامه انتقال هرچه بیشتر عملکرد سرمایه به عرصه‌های "مالی" در سه دهه اخیر، باید دانست که با ظهور بحران "اضافه تولید" در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ میلادی سرعت بیشتری پیدا کرد. سرمایه انحصاری آمریکا در این دوره تلاش کرده است تا با استفاده از "سازمان تجارت جهانی" و دیگر نهادهای بین‌المللی سرمایه داری، نرخ بهره کشی را در همه بخش‌ها بسیار بالا ببرد، ضریب مالیات بر درآمد خالص انحصارها را کاهش بدهد، و بار بودجه هزینه‌های اجتماعی را بر دوش نیروی کار، شرکت‌های کوچک، و قشرهای کم درآمد بیندازد.

مدافعان تری "دولت خوب، دولت کوچک تر است"، که مدافع "قابلیت و توانایی بازار به تنظیم مقررات عملکرد سرمایه" اند و به آن معتقدند، در این سال‌ها شرایطی را فراهم کردند که سرمایه به جای عملکرد در عرصه تولید، در جستجوی سود بیشتر و سریع‌تر به سوی فعالیت‌های مجازی، معاملات ارزی و سفته بازی گرایش پیدا کند. پیامدهای بحران حاضر بسیار گسترده و عمیق بوده است، و به همین دلیل، پیدا کردن راه برون رفت از آن برای سرمایه داری اگر غیر ممکن نباشد، بسیار پیچیده است. برخی مشخصه‌های اصلی پی آمدهای بحران حاضر را می‌توان به شرح زیر بر شمرد:

۱. دو مرکز اصلی و موتور ایجاد و تخصیص اعتبار به بخش "تولیدی" در عرصه جهانی، کارآئی خود را از دست داده‌اند. اعتماد مالی بین بانک‌ها و شرکت‌های مالی در ایالات متحده و اروپا در سطح نازلی است؛ از این رو، دولت‌ها مجبور به مداخله پرداخته در سیستم بانکی با هدف ایجاد و تقویت اعتماد شده‌اند تا بر مبنای آن بتوانند به صورتی موتور اقتصاد را به راه اندازند. تاکنون چنین مداخله‌یی در سامان دهی سیستم اقتصادی تأثیر ضرور را نداشته است.

۲. برخلاف بهبود برخی شاخص‌های اقتصادی، صدمه اقتصادی بر بخش تولیدی و بانکی بسیار سنگین است و بهبود یافتن آن مستلزم روندی طولانی خواهد بود. به گفته "دومینگ استراوس کان"، رییس صندوق بین‌المللی پول، کسری سیستم بانکی (اساساً انگلیس - آمریکا) که علت بحران مالی جهان است، رقمی ست در حدود ۱۴۰۰ میلیارد دلار. در حالی که برخی از تحلیلگران سرمایه گذاری از رقم غیر قابل تصور ۲۰/۰۰۰ میلیارد دلار سخن می‌گویند.

۳. آینده سرمایه‌داری در حکم یک ایدئولوژی لاقول نزد زحمتکشان در هاله‌یی از ابهام قرار گرفته است که ادامه آن پیامدهای سیاسی و رونمایی‌یی را می‌تواند در پی داشته باشد. حتی "وال استریت جورنال" هم این نکته را درک کرده است، به این شکل: "شهروندان در جهان، از نیویورک تا شانگهای، پاریس تا دهلی، مسکو تا لندن، از مدت‌ها پیش دریافته بودند که با جهانی سازی وضعیتی را شاهدیم که در آن، درآمدهای ملی به همراه درآمد قشرهایی که با سرمایه زندگی می‌کنند بالا رفته و درآمد قشرهای کار و شهروندان حقوق بگیر پایین آمده است."

۴. شکل کنونی سرمایه داری تضاد میان کار و سرمایه را تشدید کرده و آشتی ناپذیری آن‌ها را کاملاً نشان داده است. باید توجه داشت که، در دو دهه گذشته "مافوق سود"ها و در آمدهای ناشی از فعالیت‌های پرخطر (پریسک) سرمایه "مالی" به صورت خصوصی بین قشر اندک شماری تقسیم شد. در صورتی که ضرر و صدمه‌های آن به صورت اجتماعی بین زحمتکشان بسیار شمار تقسیم شده است. به گفته "روزف استیگلتز"، برنده نوبل اقتصاد، بانک‌ها سرمایه عمومی یعنی سپرده‌های شهروندان را بدون امکان بازگشت آن به متقاضیان وام داده‌اند.

۵. عملکرد نولیبرالی سرمایه داری در چارچوب "جهانی سازی" سرمایه "مالی"، برای نخستین بار در جهان باعث شده است تا اساساً جهت جریان حرکت سرمایه از شرق به غرب تغییر کند، و به منظور برون رفت از بحران کنونی، کشورهای سرمایه داری مجبور به فروش بسیاری از صنایع راهبردی (استراتژیک) خود به شرق شده‌اند. صاحب نظران معتقدند که این روند تغییرهای ژرف کلیدی را در سطح بین‌المللی به همراه خواهد داشت.

رشد نظامی گری

یکی از خطرناک‌ترین مشخصه‌های دوران کنونی، رشد گرایش‌های نظامی گرایانه و جنگ طلبانه در کشورهای امپریالیستی در حکم اهرم اصلی در تحمیل کردن جهانی شدن است. در حقیقت، نظامی گری امپریالیستی همچون بازوی مسلح جهانی شدن، عملکردی نظام مند و هدفمند پیدا کرده است. هر ساله در جهان حدود یک تریلیون دلار هزینه تسلیحات می‌شود. بودجه نظامی عادی ایالات متحده (بدون در نظر گرفتن هزینه‌های جنگ و اشغال افغانستان و عراق و مخارج تسلیحات هسته‌ای که در رقم‌های دیگر بودجه پنهان شده‌اند) سالانه بیش از ۴۳۷ میلیارد دلار است. بر اساس محاسبات "پروژه ارجحیت‌های ملی" آمریکا، از سال ۲۰۰۱ تاکنون، کل هزینه جنگ آمریکا در عراق ۷۴۹/۹ میلیارد دلار، و در افغانستان ۳۳۷/۸ میلیارد دلار، و سر جمع هزینه هر دو جنگ ۱/۰۹ تریلیون دلار بوده است.

با احتساب بودجه عادی نظامی و مخارج ادامه جنگ در افغانستان و عراق، کل مخارج نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۸ بیش از ۷۱۱ میلیارد دلار بوده است که معادل نیمی از کل مخارج نظامی همه کشورهای جهان است. باید توجه داشت که، هزینه تسلیحات هسته‌ای آمریکا جزو بودجه نظامی عادی وزارت دفاع آن کشور نیست و در بودجه وزارت انرژی گنجانده شده است. هزینه تسلیحات هسته‌ای آمریکا در سال ۲۰۰۹ بیش از ۲۹ میلیارد دلار بوده است، که با افزودن آن به کل مخارج نظامی، هزینه‌های نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۹ بر ۷۴۰ میلیارد دلار — یعنی رقمی بیش از مجموع بودجه نظامی همه کشورهای دیگر جهان — بالغ می‌گردد. بودجه نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۸، نزدیک به ۴ برابر بودجه نظامی دومین کشور (چین)، نزدیک به ۷ برابر سومین کشور (روسیه)، و ۹ برابر چهارمین کشور جهان (انگلستان با ۵۵/۴ میلیارد دلار، و فرانسه با ۵۴ میلیارد دلار) بوده است.

صرف منابع عظیم برای ایجاد ماشین‌های جنگی مهیب از سوی کشورهای امپریالیستی، دیگر کشورها و به طور عمده کشور های جهان سوم را به افزایش بودجه‌های نظامی شان واداشته است. بر اساس یک ارزیابی مطالعاتی انجام شده از سوی "گروه استراتژیک فورسایت" در باره میزان هزینه‌های نظامی کشورهای خاورمیانه، منتشر شده در شهریور ماه ۱۳۸۹، این کشورها در طول دو دهه اخیر بیش از ۲ تریلیون دلار صرف هزینه‌های نظامی کرده‌اند. بر اساس این ارزیابی، خاورمیانه در ۲۰ سال گذشته از نظر خرید و تولید تسلیحات در جهان رکوردار بوده است. بر این زمینه است که خبر انعقاد موافقتنامه برای فروش ۶۰ میلیارد دلار اسلحه مدرن از سوی ایالات متحده به عربستان سعودی در مهرماه ۱۳۸۹ را باید در نظر گرفت.

هزینه‌های نظامی، سرمایه گذاری‌های عمومی و خصوصی را کاهش می‌دهد، امکانات و منابع را از عرصه تحقیق در مسائل انسانی منحرف کرده و رشد اقتصادی و توسعه را زیر تأثیر منفی خود قرار می‌دهد. مخارج بالای نظامی حتی در شرایط بحران عمیق کنونی به این معنی است که منابع مالی اختصاص یافته به ایجاد اشتغال بارور، بهداشت و درمان، مسکن مناسب، آب آشامیدنی کاهش می‌یابد. در حالی که کمپانی‌های عظیم تسلیحاتی و دلال‌های بین‌المللی آن سودهای سرسام آور به جیب می‌زنند، بخش‌های تولیدی غیر نظامی، به دلیل بحران اقتصادی، تولید را متوقف کرده و میلیون‌ها کارگر را به جمع بیکاران می‌افزایند. میزان سود اعلام شده کمپانی‌های تسلیحاتی "لاکهد مارتن" در سال ۲۰۰۸ بیش از ۵ میلیارد دلار بوده است، که این رقم معادل ۷/۲۱ درصد کل سرمایه این شرکت است. کمپانی "رای تون" از میزان فروش ۲۳/۲ میلیارد دلاری، که در مقایسه با سال ۲۰۰۷ بیش از ۹ درصد افزایش را نشان می‌دهد، و سود ۱/۷ میلیارد دلاری گزارش می‌دهد.

مسابقه تسلیحاتی برای چنین کمپانی‌هایی بسیار سودآور است، اما جنگ، از دیدگاه آن‌ها، از سه منظر از آن هم مفیدتر است. جنگ از طرفی تسلیحات و وسایل نظامی را مصرف می‌کند، بنابراین میزان تقاضا برای چنین کالاهایی را بالا می‌برد، برای بخش خصوصی که در ماشین جنگی نقش دارد، سودهای هنگفتی را تأمین می‌کند، و در نهایت، سهم عمده‌یی از میلیاردها دلار سرمایه گذاری برای بازسازی مناطق جنگ زده را نیز به خود اختصاص می‌دهد.

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، نیروهای نظامی کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - با مجوز‌هایی نظیر اعمال نظر "جامعه بین‌المللی"، و مصوبه‌های یک سویه و تحمیلی "شورای امنیت سازمان ملل"، و به بهانه دفاع از "حقوق بشر"، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورهای عراق، یوگسلاوی، و افغانستان را با خشونت بی سابقه‌یی نقض کرده‌اند. ایالات متحده و متحدان آن در کشورهای پیشرفته سرمایه داری صریحاً اعلام کرده‌اند که، ناتو در هر نقطه‌یی از جهان که لازم باشد

مداخله خواهد کرد. تغییر منشور ناتو در پنجاهمین سالگرد تاسیس این پیمان تجاوزگر، به منظور گسترش میدان عمل آن در سراسر جهان، و روند فزاینده اقدام های ناتو در پوشش مشارکت برای حفظ صلح، و یا قرارداد های دوجانبه و چند جانبه با کشورهایی که قبلاً بخشی از اتحاد شوروی بودند، همگی در جهت تامین سروری (هژمونی) سرمایه داری جهانی است. حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر نمی توانست در موقعیتی بهتر از این برای مجتمع نظامی آمریکا صورت بگیرد. این حمله دستاویز لازم برای صدور چک سفیدی به منظور شروع دور جدیدی از نظامی گری در اختیار ارتجاعی ترین جناح سرمایه داری حاکم در آمریکا قرار داد. ایالات متحده برای نخستین بار در تاریخ معاصر جنگی را اعلام کرده است که نه محدوده زمانی معین دارد و نه دشمن مشخصی برای آن تعیین شده است.

سران ناتو در سال های اخیر مدعی شده اند که، شرایط جهان از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد عوض شده است، و بر این اساس آیین (دکترین) نظامی ناتو نیز باید تغییر کند. بر این پایه، در اجلاس سال ۲۰۰۹ ناتو در بروکسل، یک "گروه نخبه" از سیاستمداران کشورهای عضو ناتو به ریاست خانم مادالین البرایت، وزیر خارجه اسبق ایالات متحده، تشکیل شد، و به تدوین راه برد (استراتژی) جدید ناتو برای ارائه به اجلاس سال ۲۰۱۰ سران ناتو در لیسبون، موظف گردید. راه برد جدید با بازتعریف هدف، حیطة عمل و دشمن های بالقوه سرمایه داری نولیبرال، عملاً راه را برای ماجراجویی های جدید و سیاست های توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا خواهد گشود. یکی از مخاطره انگیزترین مقوله های این طرح راه بردی جدید ناتو، طرح ضرورت ایجاد پیوند کلیدی میان پیمان ناتو و سازمان ملل است.

گسترش بحران

چنین است سیمای سرمایه داری جهانی در ابتدای هزاره سوم. در حالی که میلیون ها انسان، حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، از حق کار و تأمین زندگی حداقلی محرومند، اقلیتی بسیار اندک شمار به غارت وحشیانه جهان مشغولند، و بر آن نام آزادی انتخاب گذاشته اند. رسانه های گروهی جهان، اخیراً فهرستی از صد و چهل و هشت میلیارد (که بخش عمده آنان در آمریکا هستند) منتشر کردند، و ثروت این اقلیت بسیار محدود را، نزدیک به هزار میلیارد دلار تخمین زدند، و این در حالی است که بیش از نهمصد میلیون نفر از جمعیت جهان، در زیر خط فقر، در محرومیت شدید و در غیر انسانی ترین وضعیت ممکن، زندگی می کنند. این است دست آورد های سرمایه داری در قرن بیستم و یکم: تشدید فقر، محرومیت و بهره کشی فرد از فرد. چنین وضعیتی با خواست و آرمان های اکثریت مردم جهان برای عدالت، برابری و امنیت اجتماعی - اقتصادی، در تضاد آشکار و آشتی ناپذیر قرار دارد، و از همین رو است که روند حرکت به سمت نابودی این نظام نابرابر و غیر انسانی، روندی است که بر رغم فراز و فرودهایش، ادامه خواهد یافت، و سرانجام سرمایه داری نیز، آینده ای جز دیگر صورت بندی های پیش از آن نخواهد داشت.

راه های برون رفت از بحران

کوشش های مشخصی از سوی سران کشورهای سرمایه داری و اقتصادهای عمده جهان به منظور توافق بر سر اصلاحات ضرور برای غلبه بر بحران و اعاده ثبات در بازارهای مالی، در دو سال اخیر، صورت گرفته است. جایگزینی عملی "گروه ۲۰" به جای "گروه ۷" یا "گروه ۸" کشور سرمایه داری در این دوره، نمایشگر ایجاد نوعی توازن جدید نیرو در صحنه اقتصاد جهان است که در شکل گیری آن سهم و تأثیر چین، هند، برزیل و آفریقای جنوبی مورد توجه بوده است. حقیقت اینست که، صاحب نظران اقتصادی این واقعیت را که اقتصاد پر قدرت چین توانسته است بدون تحمل آسیب های عمده بحران اخیر را پشت سر بگذارد، نتوانسته اند از نظر دور بدارند. نرخ بالای رشد اقتصادهای چین، ویتنام و هندوستان، در دو سال گذشته، عملاً بسیاری از برتری های ذاتی اقتصاد برنامه ریزی شده را به اثبات رسانیده است.

این حقیقت که دامنه آثار مخرب انسانی - اجتماعی بحران اقتصادی اخیر بر اقتصاد کشورهای نظیر چین، ویتنام، آفریقای جنوبی، قبرس و برزیل، در مقایسه با اقتصادهای نو لیبرالی، محدود و مهار پذیر بوده است، را باید متأثر از جهت گیری مردمی و برنامه ریزی شده اقتصاد این کشورها دانست - یعنی کشورهایی که در همه آن ها حزب های کمونیست سهم چشمگیری در حیات جامعه ادا می کنند. مشخص است که برون رفتن از بحران کنونی بر پایه راه حل های سرمایه داری بسیار دشوار، دردآور و موقتی است، و هزینه اش فشار بر زندگی زحمتکشان خواهد بود. در وضعیت کنونی توازن قوا در سطح جهانی، کشورهای سرمایه داری نتوانسته اند با تزریق هزاران میلیارد دلار به بازارهای مالی و نجات بانک های عمده از ورشکستگی، از رکودی طولانی مدت سعی اجتناب کنند.

بحران حاضر افشاگر پوچ بودن تمامی تبلیغات دو دهه اخیر نولیبرالیسم در رابطه با توان سرمایه داری در تنظیم عملکرد خود و غلبه بر تضادهای ذاتی خود است. نیروهای ترقی خواه و پیشرو مدافع طبقه کارگر در کشورهای مختلف جهان، بر پایه تحلیل های مشخص و وضعیت عینی، سعی بر نتیجه گیری های ضرور سیاسی - ایدئولوژیک در رابطه با بحران مالی - اقتصادی سرمایه داری و افشاء بحران زائی سرمایه داری، و سازمان دهی پاسخ مناسب از سوی زحمتکشان بدان، داشته اند. مبارزه زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری، به موازات مطالبه جایگزین های ترقی خواهانه، متوجه سد کردن کوشش های سرمایه داری در انتقال همه هزینه های بحران کنونی به دوش قشر های زحمتکش جامعه، و خواهان اعمال مقررات و قوانین ضرور در باره عملکرد بازارهای مالی و اقتصادی بوده است.

ب - سوسیالیسم

قرن بیستم، قرن تولد سوسیالیسم، قرن انقلاب کبیر اکتر، و تغییر بنیادین جامعه بشری بود، که در آن، دوران خاتمه دادن به جبر اجتماعی آغاز شد. با انقلاب اکتر، بشر به تغییر نظام اجتماعی حاکم، و آفرینش آگاهانه جامعه نوینی دست زد که با آرمان های دیرینه او، و آرزوی های امروزی اش، همخوانی داشت. با آغاز اکتر، تجربه یی در مقیاس تاریخ و انسانیت، آغاز شد، و این آرزوی دیرینه مارکس که می گفت فلاسفه تاکنون جهان را توصیف می کردند و اینک باید دست به کار تغییر آن زند، عملی شد. با پیروزی اکتر معلوم شد که مارکسیسم - لنینیسم، نه مجموعه یی از اندیشه های غیر عملی، بلکه مجموعه یی از نظریات دوران ساز اجتماعی است، که با رخنه در اندیشه و تفکر توده ها، به نیروی مادی بدل شده و تغییر و تحول اجتماعی عظیمی را موجب گردید که ارکان نظام سرمایه داری را به شکل یی سابقه ای با خطرهای جدی و مهلک روبه رو کرده است. انقلاب اکتر، به افسانه لایزال بودن سرمایه داری پایان داد و در عمل ثابت کرد که، برابر نهاد (سنتز) سرمایه داری، سوسیالیسم است.

با پیروزی اکتر، آزمون دشواری در برپا کردن جامعه یی نوین آغاز شد، که اثرات ژرفی بر روند حرکت جامعه بشری بر جای گذاشت. سرمایه داری جهانی از همان آغاز، با درک خطرهایی که اندیشه های دوران ساز اکتر می تواند برایش در بر داشته باشد، با ایجاد جبهه واحدی متشکل از چهارده کشور امپریالیستی، به اکتر و نوزاد آن، یعنی کشور شوراهای، اعلام جنگ کرد، تا نگذارد نخستین جامعه سوسیالیستی پا بگیرد. جنگ داخلی تحمیل شده به کشور شوراهای، و سپس کشتار و ویرانگری جنگ جهانی دوم، کشته شدن بیش از بیست میلیون شهروند اتحاد شوروی در نبرد با فاشیسم، که در نابودی آن علاوه بر اتحاد شوروی، نیروهای طرفدار سوسیالیسم در سراسر جهان نقشی اساسی داشتند، همگی، بر شکل و شیوه رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی - و سپس در کشورهای رها شده اروپای شرقی (در پایان جنگ جهانی دوم) - تأثیرهای مهم و معینی بر جای گذاشتند. ضرورت دفاع کشور شوراها از دستاورد های خود، در کنار جنگ جهانی دوم، پس از پایان آن، جنگ سرد امپریالیستی، این کشور را در شرایط جنگی مداوم، و محاصره از سوی امپریالیسم، قرار داد، که این همه، در جریان رشد و شکوفایی جامعه سوسیالیستی در همه عرصه ها از جمله: عرصه های اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی، نقش بسیار منفی و مخربی بازی کرد. سوسیالیسم توانست در مدت زمان کوتاهی، به یکی از بزرگ ترین دستاوردهای تمدن بشری، یعنی: پایان دادن به بهره کشی انسان از انسان، دست یابد. توده های وسیع، از بسیاری حقوق اولیه انسانی مانند: حق کار، بهداشت و آموزش رایگان، خدمات دولتی ارزان، حق مسکن، توانستند بهره مند شوند. سوسیالیسم همچنین با موفقیت، برنامه ریشه کن کردن "بیسوادی" و "بیکاری"، را پیش برد، و با رفع ستم ملی، و تضمین حقوق برابر زنان با مردان، توانست در عرصه های گوناگون زندگی مردم، گام های بسیار موثر و عظیمی بردارد. تجربه تاریخی نشان داد که، روند گذار به سوسیالیسم، بسیار بغرنج تر و پیچیده تر از آنی بود که در آغاز پیروزی انقلاب برداشت می شد. فشار غیر قابل تصور خارجی، در حد محاصره کامل کشور جوان شوراهای، و سپس، دیگر کشورهای سوسیالیستی، در کنار اشتباه های حزب کمونیست اتحاد شوروی، از جمله محدود کردن جدی دموکراسی، هم در درون جامعه و هم در درون حزب، و تأثیر ویرانگر آن بر نظام شورایی در حال رشد - که لنین آن را بخش جدایی ناپذیری از ضرورت روند حرکت کشور به سمت سوسیالیسم می دانست [نگاه کنید به: جزوه دولت و انقلاب، نوشته لنین]

فره‌پاشی حکومت‌های سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی - با وجود همه مشکل‌ها و نقصان‌های این جامعه‌ها - در مجموع، فاجعه بزرگی برای بشریت و مردم این کشورها بود؛ امری بود که بسیاری از سیاستمداران، متفکران و حتی مخالفان سیاسی کشورهای سوسیالیستی، در پرتو رخداد‌های چند سال اخیر و تبدیل جهان به عرصه تاخت و تاز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، بر آن هم سخن‌اند. وجود این اردوگاه، که برای بسیاری از کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای در حال توسعه و کشورهای "جهان سوم" این امکان را ایجاد کرده بود تا بتوانند تقریباً سیاست‌های مستقل اقتصادی و سیاسی خود را اعمال کنند. از میانه دهه ۱۹۹۰، گرایش خطرناک و غیر مسئولانه کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به منظور در دست گرفتن مهار ارگان‌های تصمیم‌گیرنده سازمان ملل، نقش بالقوه مثبت و صلح‌جویانه این نهاد بین‌المللی را - که یکی از دست‌آورد‌های عمده بشریت پس از پیروزی بر فاشیسم و نازیسم است - به طور موثری کاهش داده است. کشورهای امپریالیستی کوشیده‌اند تا با به خدمت گرفتن "شورای امنیت"، سازمان ملل را به ابزاری به منظور قانونی جلوه دادن تجاوزات و دست‌اندازی‌های خود بر ضد کشورهایی که به طرح‌های برتری طلبانه آن‌ها تن در نمی‌دهند، تبدیل کنند. امروز کشورهای در حال رشد و مستقل جهان خواستار اجرای دقیق منشور سازمان ملل متحد برای پایان دادن به فرآیندهای جنگ افروزان و استقرار صلح بر پایه امنیت همگانی و همکاری اقتصادی بین‌المللی‌اند.

جامعه‌هایی که نه بر پایه سود و بهره‌کشی، بلکه بر پایه نیازهای اجتماعی سازمان داده شده‌اند، به طور خستگی‌ناپذیری به مبارزه در مسیر ساختمان یک "جهان متفاوت" ادامه می‌دهند. در این جهان "متفاوت"، با فقر و نیازهای اقتصادی، با منابع طبیعی، با محیط زیست و تنوع بیولوژیکی به طور متفاوتی برخورد می‌شود. این همان مبارزه بشریت متمم با بربریت نظام اقتصادی بی‌است که بر مبنای تضمین حداکثر سود استوار شده است.

کشورهای سوسیالیستی بی‌که امروز در پیش بردن امر ساختمان سوسیالیسم در چین، ویتنام، کوبا، لائوس و جمهوری خلق کره تلاش می‌کنند، راه‌های گونه‌گونی به هدف تقویت بنیه اقتصادی زحمتکشان و کمک به توان‌نیروهای ضدامپریالیستی برگزیده‌اند. این کشورها هر چند که نمی‌توانند از پیامدهای منفی و مخرب بحران اقتصاد سرمایه‌داری جهانی به طور کامل برکنار بمانند، با اینهمه، توانسته‌اند نرخ بالای رشد اقتصادی خود را حفظ کنند. کوبای سوسیالیستی بر رغم محاصره اقتصادی همه‌جانبه امپریالیسم آمریکا و متحدان آن، توانسته است ثبات اقتصادی تحسین‌آمیزی را به نمایش بگذارد و به کشورهای منطقه آمریکای لاتین برای غلبه بر بحران‌های طبیعی و انسانی کمک‌های مهمی ارائه کند. نقش برجسته کوبا در شکل‌گیری و توسعه مدل همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای "آلبا"، بی‌بدیل بوده است.

چین که در سال گذشته به دومین قدرت اقتصادی جهان پس از ایالات متحده تبدیل شد، و توانست به لحاظ اقتصادی از ژاپن پیش‌افتد، در سال‌های اخیر از رشد اقتصادی بالا و بدون نوسانی برخوردار بوده است. متوسط نرخ رشد اقتصادی چین در ده سال گذشته ۱۰٪ بوده است. به سبب این رشد بالا، توسعه اقتصادی در کشور ادامه یافته، و منطقه‌های وسیعی از چین از دستاوردهای انقلاب فنی و امکانات اقتصادی بهره‌مند شده‌اند. در این سال‌ها، سازمان‌دهی قانون‌مند اصلاح‌های ویژه در چین، با هدف ارتقاء سطح حقوق دموکراتیک شهروندان، ادامه داشته است. برگزاری با شکوه موفق‌ترین المپیک در سال ۲۰۰۸ در پکن، با نمایش استعدادها و توان انسانی، فرهنگی، فن‌آورانه و اقتصادی این کشور، که در تاسیسات فوق‌مدرن این بزرگ‌ترین جشنواره ورزشی و فرهنگی جهان تجلی پیدا کرد، توان عظیم این کشور سوسیالیستی را به جهانیان نشان داد.

خاورمیانه در آستانه تحولات تاریخی

در دی ماه و بهمن ماه سال ۲۰۱۱ میلادی جنبش‌های نیرومند مردمی و ضد دیکتاتوری در تونس و مصر و تعدادی دیگر از کشورهای منطقه خاور میانه و شمال آفریقا رژیم‌های دیکتاتوری و سرکوبگر حاکم را با چالشی عظیم روبرو کردند.

در تونس جنبش مردمی ریشه در شرایط وخیم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این کشور داشت. در دوره ۲۴ ساله‌ی حاکمیت زین‌العابدین بن علی، رئیس‌جمهور این کشور، به دلیل فساد دولتی، علاوه بر افزایش بیکاری، تورم فزاینده، افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، و سیر صعودی میزان فقر، آزادی‌های سیاسی نیز به طور جدی محدود شدند. در جنبش مردم تونس که قریب یک ماه تا پیروزی طول کشید، جنبش اعتراضی مردم با حضور فعال در تظاهرات اعتراضی خیابانی دولت را سرنگون ساخته و حکومت موقت اعلام کردند. نقطه‌ی عطف مبارزه جنبش مردمی برای سرنگونی دیکتاتوری حاکم زمانی بود که سندیکاهای کارگری با پیوستن به جنبش و اعلام اعتصاب عمومی، ضربه اساسی را به دولت بن‌علی که شعار باقی ماندن در قدرت به هر قیمتی را می‌داد، وارد کردند.

تحولات تونس به سرعت تأثیر خود را در کشورهای دیگر منطقه بر جای گذاشت و حضور تاریخی میلیون‌ها تن از مردم مصر که برای نزدیک به سه هفته میدان "التحریر" قاهره را به اشغال درآوردند و در ارتباط با آن اعتصاب‌های رشد‌گیرنده کارگری در صنایع، بنادر و ادارات دولتی سرانجام حسنی مبارک را از اریکه قدرت فرعون‌ی خود به زیر کشید. تحویل قدرت از سوی مبارک به شورای فرماندهی نظامی مصر در عمل نوعی مکانیزم کنترل برای جهت و درجه تغییرات قانونی در مصر و در راستای دادن نوعی تضمین به آمریکا و اسرائیل بود. محافل حاکمه سعی کرده‌اند که از سویی جنبش را از شور و تب‌وتاب اولیه بازدارند و از سویی دیگر روند تحولات را ماهرانه به سود خود تغییر دهند.

مبارزه جنبش‌های مردمی بر ضد دیکتاتوری‌های حاکم در الجزایر، اردن، بحرین، مراکش، لیبی، یمن و سوریه با تأثیرگیری معنوی از تحولات تونس و مصر اوج بی‌سابقه‌ای گرفت. در اردن، الجزایر، یمن و بحرین رژیم‌های وابسته و سرکوبگر حاکم با توسل به دادن برخی وعده‌و وعیدها در مورد انجام اصلاحاتی ظاهری و از بالا از یک سو، و بسیج نیروهای نظامی و سرکوبگر از سوی دیگر، سعی به غلبه بر جنبش‌های مردمی داشته‌اند. موضع محافل امپریالیستی در رابطه با تحولات بحرین و یمن و اردن و چشم بستن آن‌ها بر جنایات رژیم‌های سرکوبگر دست‌نشانده‌شان، پوچ بودن ادعای کشورهای امپریالیستی در طرفداری از حقوق بشر و دموکراسی را به اثبات می‌رساند. اعلام جنگ ایالات متحده، انگلستان و فرانسه بر ضد معمر قذافی، رهبر دیکتاتور لیبی، نه فقط در راستای حمایت از مبارزه مردم لیبی برای اصلاحات اجتماعی و سیاسی ترقی‌خواهانه و دموکراتیک نیست، بلکه با هدف دستیابی به منابع عظیم نفتی این کشور و انقیاد استعمارگرانه آن است. این تحولات به وضوح این حقیقت را آشکار می‌سازد که کشورهای سرمایه‌داری چگونه زیر نام مبارزه در جهت ارزش‌ها و معیارهای تمدن "غربی" و "جنگ بر ضد تروریسم"، از قدرت دولتی برای پیشبرد منافع سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی انحصاری خود بهره می‌گیرند.

آنچه که در ماه‌های اولیه سال ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق افتاده است، نمایشگر تشنه بودن مردم این منطقه به آزادی و دموکراسی واقعی، عدالت اجتماعی و پیشرفت اقتصادی و رفاه و عدم باور آنان به قابلیت رژیم‌های حاکم در فراهم نمودن شرایط دستیابی به چنین مهمی می‌باشد. جنبش مردمی در کشورهای منطقه با بهره‌گیری از این حقیقت که کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته در سال‌های اخیر درگیر بحران گسترده اقتصادی بوده‌اند، و به همین لحاظ نه آنان و نه رژیم‌های وابسته به آن‌ها قدرت مانور چندانی ندارند، تهاجم خود را سازمان داده‌اند. این حقیقتی است که برخی عواقب بحران اقتصادی جهانی به دلیل وابستگی عمیق سیاسی - اقتصادی رژیم‌های حاکم بر عمده کشورهای منطقه، مستقیماً به آن‌ها منتقل شده و این کشورها نیز به همراه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری وارد بحرانی عمیق و غیر قابل کنترل شده‌اند. این شرایط سبب فشار بیشتر اقتصادی بر دوش مردم شد و در کنار بحران‌های سیاسی و اجتماعی، نطفه‌های خیزش‌های اجتماعی و مردمی را در این کشورها بارور ساخت. این تحولات به لحاظ گستردگی طیف نیروهای شرکت‌کننده، شعارها، و تاکتیک‌های مبارزاتی مردم، شباهت‌های حیرت‌آوری با جنبش اعتراضی مردم ایران در دو سال اخیر دارد، و می‌توان گفت که از آن تأثیر مشخص گرفته است.

مبارزه مردم و نیروهای مردمی منطقه که زحمتکشان سهمی اساسی در آن ایفاء می‌کنند همچنان ادامه دارد و بخشی از این جنبش‌ها، بنا به توان خود در شرایط ویژه کشورهای محل عمل خود، توانسته‌اند به دست‌آورد‌های مشخصی دست یابند. این جنبش‌های بی‌سابقه و نیرومند در مصر و تونس با سرنگونی دیکتاتورهای حاکم و ایجاد تغییرات سیاسی معینی دورنمای تحولات اقتصادی و اجتماعی عمیقی را در پیش روی توده‌ها گذاشته‌اند. در برخی دیگر از کشورهای منطقه نظیر یمن، بحرین، اردن مبارزه مردم با مزدوران و نیروهای سرکوبگر وابسته به رژیم‌های حاکم بر این کشور با شدت و تحت شرایط دشوار و بغرنج ادامه دارد. مبارزه مردم در لیبی و سوریه برای آزادی و دموکراسی در شرایط بغرنجی که ناشی از سم‌گیری‌های ویژه این کشورها در مبارزه بر ضد سیاست‌های امپریالیسم جهانی و همچنین دولت اشغالگر اسرائیلی است ادامه دارد.

این تحولات تاریخی و بی‌سابقه در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه، در بستر قیام توده‌های محروم بر ضد دیکتاتوری، ستم طبقاتی و فساد حکومتی، و به چالش کشیده شدن رژیم‌های دیکتاتوری، شرایط جدیدی را در منطقه به وجود آورده است. این قیام‌های مردمی، با شعارهای مشخص خود در خواستار شدن عدالت اجتماعی، دموکراسی و مخالفت با فساد، با حضور میلیونی در میدان نبرد ناپرابر، بار دیگر قانونمند بودن انقلاب‌های اجتماعی را به اثبات رسانده است.

مبارزه جهانی بشریت مترقی، در راه صلح و ترقی

تحولات جهان در دو دهه گذشته، و به ویژه سال های اخیر، نمایشگر رشد مبارزه جویی قشرهای مختلف مردم بر ضد تجاوزگری امپریالیستی و بهره کشی سرمایه داری، در دفاع از دموکراسی، حقوق بشر و حق حاکمیت ملی بوده است. تلاش سرمایه انتصاری همواره این بوده است تا با استفاده از اهرم "سازمان تجارت جهانی" و دیگر موسسه های بین المللی، نرخ بهره کشی را افزایش دهد، و هزینه خدمات اجتماعی را بر دوش نیروی کار، شرکت های کوچک و قشرهای کم درآمد بگذارد. عملکرد انحصارهای فرا ملی، چپاول و غارت منابع اولیه کشورهای جهان سوم، کوشش های حساب شده کشورهای سرمایه داری در از بین بردن هرگونه نظارتی از سوی کشورها - در سطح ملی و منطقه ای - به منظور دفاع از اقتصاد ملی و بومی شان، نظامی گری فزاینده امپریالیستی، زمینه رشد سازمان دهی و بسیج قشرها و طبقه های اجتماعی ستم دیده و جنبش های مردمی را بر ضد سرمایه داری، ارتجاع و امپریالیسم در سال های اخیر فراهم ساخته است، و همزمان، تضادهای بنیادین میان کار و سرمایه را نیز حاد تر کرده است. طبیعی است که طبقه کارگر و جنبش سندیکایی، در مبارزه در راه صلح، دموکراسی و پیشرفت و بر ضد ارتجاع، سرمایه داری و امپریالیسم نقشی محوری و عمده ایفا می کنند. مبدأ حرکت جنبشی که برای افشای پیامدهای سیاست و عملکرد نظام سرمایه داری در جهان - چه در مورد رشد نظامی گری و فضای جنگ، گسترش فقر و جهل، و چه در مورد تخریب محیط زیست به طور مشخص - در سال های اخیر به میدان مبارزه درآمده است، جنبش کارگری بوده است. شرکت فعالانه اعضای اتحادیه های کارگری عامل تعیین کننده گرایش و ماهیت توده ای این حرکت ها بوده است.

آنچه مشخص است اینکه، تضمین موفقیت این جنبش ها و دستیابی آن ها به آماج های نهائی شان در پیوند با حضور و عمل جنبش زحمتکشان است - با سمت گیری طبقاتی شان، همراه با حزب طبقه کارگری متشکل و مجهز به سیاستی صحیح در زمینه اتحاد ها، با جهت گیری بی به سمت حل مسئله قدرت، و جدا کردن کشور خود از زنجیره امپریالیسم بین المللی. بحران اقتصادی کنونی دربردارنده آن چنان تحرکی است که می تواند قشرهای اجتماعی وسیعی را به ریشه نگری بکشد و به مبارزه بی برنامه ریزی شده و اصولی هدایت کند. ولی برای تجلی یافتن چنین تحرکی، وجود و عملکرد یک حزب انقلابی با نگرش مارکسیستی - لنینیستی و در نتیجه آن رشد و تحول آگاهی سیاسی توده ها و طبقه کارگر، ضروری است.

تحول و گسترش جنبش مبارزاتی طبقه کارگر بر ضد امپریالیسم و انحصارها، نیازمند عمل موثر و هدفمند حزب کمونیست، حزب طبقه کارگر، در ایجاد جبهه متحد زحمتکشان، و جذب نیروهای مردمی به این جبهه است. نقش حزب های کمونیست در برحذر داشتن جنبش های مردمی از بی راهه ها، و پرهیز از انحراف های راست روانه و یا چپ روانه، در تضمین پیروزی مبارزه این جنبش ها، امری حیاتی است.

به رغم کوشش نظریه پردازان و مداحان سرمایه داری در جا انداختن این فریب که، بحران اقتصادی کنونی جهان و پیامدهای آن موقت و موضعی، و نه ناشی از ماهیت سیستم حاکم اقتصادی است، مبارزه زحمتکشان در جهت پایه ریزی جایگزین های کار و مناسب هر ساله گستردگی بیشتری می یابد و شکل های گونه گون تری به خود می گیرد. زندگی مهم ترین درس ها را به مبارزان صلح و سوسیالیسم داده است. جنبش جهانی کارگری - کمونیستی، که در آغاز دهه ۱۹۹۰ و به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی دچار نوعی بهت زدگی شده بود، از نو و با نیروئی افزون تر از پیش به بازسازی صف ها، تاکتیک ها، و اتحاد های خود پرداخت، و در این مسیر موفقیت های عمده ای به دست آورده است. گستردگی بی سابقه مبارزه با پیامدهای جهانی شدن که تظاهر چشمگیر آن نخستین بار در نوامبر ۱۹۹۸ در سیاتل علنی شد، در سال های اخیر ادامه یافته، و به موازات ژرفش شعار های آن، در جهت تعیین بُعدها و مشخصه های جایگزینی انسانی حرکت مشخص داشته است. توسعه کیفی رشته های پیوند دهنده جنبش کارگری با مخالفان سرمایه داری، فعالان حفظ محیط زیست و جنبش ضد جنگ - که در سال های اخیر ویژگی های مترقی، عدالت خواهانه و فراملی خود را نشان داده، امیدهای واقعی به امکان ساختمان جهانی دیگر را افزایش داده است. این جنبش توان بالقوه برای عقب راندن سرمایه داری نولیبرال را دارد. خواست های اساسی این جنبش جهانی، که حزب توده ایران خود را بخش جدایی ناپذیری از آن می داند، را می توان در مشخصه های زیر خلاصه کرد:

پیکار عظیم طبقاتی اکثریت جامعه بشری، با بی عدالتی اجتماعی - اقتصادی، بهره کشی، استعمار و برتری نژادی و جنسی؛
مردمی کردن (دموکراتیک کردن) رابطه های اقتصادی - سیاسی بین المللی، تغییر اساسی در رابطه های حاکم بر سازمان ملل، تأمین حقوق کشورهای در حال رشد، و تغییر در ساختار "حق وتوی ویژه" کشورهای بزرگ که بارها سد راه تأمین نظر و خواست اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل بوده است؛
انحلال همه پیمان های نظامی منطقه ای، به ویژه پیمان تجاوزگر "ناتو"؛

پایان دادن به نظامی گری، جلوگیری از مداخله در امور داخلی کشور های مستقل، و برچیدن پایگاه های نظامی خارجی در سطح جهان؛
ایجاد زمینه های عینی برای خلع سلاح جهانی، و نابودی سلاح های مخرب هسته ای، میکروبی، و شیمیایی؛
مبارزه با هرگونه تلاش با هدف کشاندن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی؛

لغو بدهی های فاجعه بار کشورهای در حال توسعه، که در حال حاضر نزدیک به نیمی از درآمد ملی آن ها را می بلعد؛
امکان رشد سالم اقتصادی، و امکان صنعتی شدن کشورهای جهان سوم، در حکم یکی از راه های عملی شدن رشد اقتصادی و رهایی مردم این کشورها از فقر و محرومیت؛

تنظیم نظام بین المللی عادلانه قیمت گذاری و تعرفه، که بتواند به خواست کشورهای محروم و فقیر یاری رساند؛
بسط همکاری های عملی، و امکان دسترسی واقعی کشورهای در حال رشد به فن آوری مدرن، و امکان مدرنیزه کردن این جامعه ها، به منظور کاهش فاصله عمیق بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، فاصله میان شمال و جنوب؛

تلاش برای حفظ محیط زیست، و مقابله با برنامه های مخرب شرکت های فراملی و دولت های سرمایه داری پیشرفته در تخریب بیشتر محیط زیست. ایجاد زمینه کمک های علمی و گسترش کمک های اقتصادی به کشورهای محروم و در حال رشد، برای جلوگیری از تخریب محیط زیست در این کشورها، به دلیل محرومیت اقتصادی؛
مبارزه در راه تأمین حقوق بشر در تمامی کشور های جهان، نفی و طرد حکومت های دیکتاتوری، که به قصد تأمین منافع سرمایه داری جهانی به مردم کشورهای مختلف، تحمیل گردیده اند.

ما بر بنیان باور ماتریالیستی - تاریخی خود، با خوشبینی به آینده می نگریم. شکست ها و عقب گردهای بشریت در تلاش برای ساختمان جامعه بی عادلانه، متوقف شدن چرخ حرکت تاریخ به سمت تکامل نیست، و این روند پریپیچ و خم و دشوار همچنان ادامه دارد. قرن بیستم، این امکان را برای بشریت پدید آورد تا نخستین تلاش خود به منظور ساختمان چنین جامعه بی را به بوته آزمایش بگذارد. تجربه های کسب شده در این روند، توشه راهی پر بار برای تلاش نسل های آینده در این مسیر است. طلسم ابدی و ازلی بودن سرمایه و محکوم بودن بشر به چنین سرنوشتی، با پیروزی انقلاب اکتبر، برای همیشه درهم شکسته شد. تردیدی نیست که سرمایه داری نیز مانند تمامی صورت بندی های اجتماعی - اقتصادی پیش از خود، که بر اساس نابرابری و بهره کشی بنا شده بودند، سرانجام جای خود را به نظمی بالنده تر، پیشرو تر و انسانی تر، یعنی سوسیالیسم خواهد داد.

سوسیالیسم آینده انسان است، و مبارزه ما تضمینی برای حرکت قانون مند جنبش مردم ایران در این راستای راه بردی (استراتژیک) است.

سیمای ایران در آغاز هزاره سوم

ایران در قرن بیستم شاهد تحولات زیادی بوده است. ویژگی اساسی این تحولات را از یک سو آغاز روند حرکت جامعه از فئودالیسم به سمت سرمایه داری، و از سوی دیگر برقراری حکومت های دیکتاتوری و ضد مردمی، که جلو رشد واقعی میهن ما را با وجود منابع عظیم طبیعی گرفته اند، باید به شمار آورد. بررسی گذرایی در تاریخ معاصر ایران روشن می کند که، مردم تنها در دوره های بسیار کوتاهی توانسته اند در سرنوشت مملکت شان دخالت داشته باشند و از آزادی و استقلال نسبی برخوردار باشند.

دوران حکومت پهلوی ها در ایران (۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷)، دوره حکومت مستبدانه و پلیسی در کشور ماست که طی آن، با کمک و دخالت مستقیم کشورهای امپریالیستی از جمله و خصوصاً امپریالیسم آمریکا و انگلیس، منابع نفت کشور ما به غارت برده شد، ایران به پایگاه جاسوسی تبدیل گردید، و در مقام ژاندارمی آمریکا در برابر ملت ها و جنبش های رهایی بخش منطقه قرار گرفت، جنبش های آزادی خواهانه کشور، از جمله جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران، به شدید ترین و خشن ترین شکل ممکن سرکوب و به خون کشیده شد، حزب توده ایران غیرقانونی اعلام گردید و ده ها افسر دلاور توده ای به جوخه های مرگ سپرده شدند.

در نبود آزادی و عدالت در دوران حکم فرمایی رژیم فاسد و مزدور که از سوی بیش از سی هزار مستشار آمریکایی اداره می شد، و در وضعیت اوج گیری فاصله طبقاتی در جامعه و شدت یافتن نارضایتی توده ها، ایران به استقبال انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رفت. انقلاب بهمن، از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر کشور ماست. نویسنده ها، پژوهشگران و متخصص های مسائل اجتماعی - اقتصادی، با اندیشه ها و دیدگاه های متفاوت، مطالب گوناگونی پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته اند. گروهی انقلاب بهمن را یک تحول صرفاً سیاسی، که تنها به جابه جایی طبقات حاکم منجر شد، دانسته اند؛ گروهی این انقلاب را یک جنبش عظیم اجتماعی - خلقی، که جامعه ما را به کلی دگرگون کرد، ارزیابی کرده اند، و گروهی دیگر هم آن را توطئه خارجی پنداشته اند. در این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمن نیز نتوانسته اند این حقیقت را نفی کنند که، جنبش مردمی یی که از میانه دهه پنجاه خورشیدی در میهن ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد، یکی از بزرگ ترین جنبش های اجتماعی زمان خود بوده است.

حزب توده ایران بر این عقیده است که، انقلاب بهمن ۵۷ جنبش عظیمی بود که اکثریت مردم کشور ما را، از طبقات گوناگون، با خواست ها و دیدگاه های متفاوت، به حرکت درآورد و یکی از مهم ترین پایگاه های سرمایه جهانی و ارتجاع را در منطقه خاورمیانه، درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود. انقلاب با درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله اجتماعی، یعنی اصلاحات بنیادین اقتصادی - اجتماعی در راه محدود کردن سرمایه داری گام نهاد. پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی، بی شک، مدیون اتحاد نیرومند همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنگونی رژیم استبداد بود. بدیهی است که نیروهای شرکت کننده در انقلاب، هر کدام با دیدگاه ها و برنامه های خود، در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً در این مورد که پس از سرنگونی چه باید کرد، دارای نظرات بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی انقلاب، و با وجود جو انقلابی حاکم بر جامعه، حاکمیت برآمده از انقلاب، به یک رشته اقدام های پر اهمیت دست زد، که خلاصه آن به شرح زیر است:

اخراج مستشاران، و بر چیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ایران؛

ملی کردن ۷۰٪ از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛

ملی کردن بانک های خصوصی و شرکت های بیمه، که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد شده بودند؛

تصویب قانون اصلاحات ارضی، مشهور به بند "ج" و "د"؛

افزایش حداقل دستمزدها؛

تأمین نظارت دولت بر بازرگانی خارجی؛

الغای قراردادهای اسارت بار اقتصادی با دولت های امپریالیستی؛

خروج از پیمان نظامی سنتو و پیوستن به جمع کشورهای غیر متعهد؛

لغو قرار داد اسارت بار کنسرسیوم نفت.

واقعیت این است که، نیروهای چپ ایران، با وجود توان کمی نسبتاً ضعیف خود در آستانه انقلاب، از نفوذ معنوی چشمگیری در درون جامعه برخوردار بودند. اجرای خواست های بالا، بخش های زیادی از برنامه حداقل نیروهای چپ ایران، و خصوصاً حزب توده ایران، بود، که به سبب توان عظیم اجتماعی حاضر در صحنه، و خواست توده ها، تحقق یافت. نیروهای چپ ایران و خصوصاً حزب توده ایران، با تکیه بر این دست آوردها، توان عظیم توده ای انقلاب، و برداشت های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، به این نتیجه رسید که، در صورت زرفش روند اصلاحات اجتماعی - اقتصادی، و تثبیت دست آورد های مراحل نخست انقلاب، روند انقلابی در کشور را می توان ادامه داد، و سرانجام بر عامل عقب ماندگی رونیایی یعنی نبود یک ائتلاف بزرگ مردمی و مترقی از نیروهای سیاسی کشور با برنامه معین و مشخصی در مسیر بازسازی کشور، چیره شد. نیروهای گوناگون شرکت کننده درحاکمیت برآمده از انقلاب، که به طور عمده از نیروهای طرفدار جبهه ملی، نهضت آزادی، و روحانیون به رهبری خمینی، تشکیل شده بودند، در مرحله های آغازین انقلاب حکومت ائتلافی یی را تشکیل دادند که با توجه به تفاوت های اساسی موجود بین این نیروها، زمان چندانی دوام نیاورد. تذکر این نکته نیز ضروری است که ترکیب طبقاتی حاکمیت برآمده از انقلاب به طور عمده شامل بورژوازی تجاری و صنعتی و بخش هایی از خرده بورژوازی بود، و بررغم نقش قاطع و تعیین کننده طبقه کارگر در پیروزی رساندن انقلاب، این طبقه و متحدان آن نماینده یی در حاکمیت نداشتند. نبود طبقه کارگر و نمایندگان سیاسی آن در حاکمیت برآمده از انقلاب، نقطه ضعف اساسی یی بود که بعدها پیامدهای فاجعه باری برای میهن ما به همراه داشت. نیروهای طرفدار جبهه ملی و نهضت آزادی، از زرفش انقلاب و دست آوردهای آن نگران بودند، و معتقد بودند که، می بایست بر روند انقلاب ترمز زد، زیرا در صورت تعمیق آن، "خطر سرخ" ایران را تهدید می کند. از سوی دیگر، خمینی و بخش بزرگی از روحانیون، خواهان قبضه کردن قدرت، برپایی حکومت خلیفه گری و اجرای قوانین اسلام بودند. گنجانیدن اصل ولایت فقیه - در حکم اصل تأمین حاکمیت روحانیون بر حیات سیاسی کشور- در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نشانه روشن این تمایل در میان این نیروها بود.

نیروهای ارتجاعی درون و بیرون از حاکمیت، همه تلاش خود را برای منحرف کردن انقلاب از مسیر مردمی و مترقی آن، به کار گرفتند. امپریالیسم جهانی نیز سخت نگران تأثیر انقلاب بهمن در کل منطقه، و خصوصاً بر رژیم های ارتجاعی حاشیه خلیج فارس بود، و از این رو از هیچ تلاشی برای درهم شکستن انقلاب و به شکست کشاندن آن، خودداری نکرد.

نیروهایی که حاکمیت را در روند کوتاه زمانی قبضه کردند، خیلی زود خصلت انحصارگرایانه و ارتجاعی خود را در شکل یورش به نیروهای مترقی، دستگیری و شکنجه آن ها، بستن روزنامه ها، و لشکر کشی نظامی به کردستان، به منظور سرکوب خواست های برحق خلق کرد بروز دادند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، در بیانیه مهمی که در ۶ شهریورماه ۱۳۵۸ منتشر کرد، نسبت به خطر ارتجاع، امپریالیسم و چرخش به راست در حاکمیت جمهوری اسلامی، هشدار داد، و نوشت: "با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور پدیدار شد و با این چرخش ضربه دردناک و هراس انگیزی به امر اتحاد نیروهای ملی و آزادی خواه وارد آمد.... ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصار طلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه اول آزادی نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی بخشی از نیروهای انقلابی که زیر پرچم اسلام مبارزه می کنند، آغاز شده و از طرف دیگر کردستان به صحنه ای از جنگ و برادر کشی مبدل گشته است... حزب توده ایران برآن است که از راه سرکوب و کشتار ممکن است "آرامش" برقرار ساخت، ولی نمی توان مسأله ملی را نه در کردستان و نه در سایر نقاطی که محرومیت های ملی مطرح است، حل نمود... (نگاه کنید به: اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، صفحات ۱۸۷ - ۱۹۱).

روحانیون حاکم، و متحدان آنان، به رهبری خمینی، به لحاظ طبقاتی از خرده بورژوازی سنتی تا بزرگ سرمایه داری تجاری ایران را در بر می گرفت. این نیروها که در آغاز انقلاب برای تحکیم پایه های سیاسی حکومت به حمایت و پشتیبانی طیف گسترده نیروهای سیاسی ایران، از جمله نیروهای چپ، به منظور کسب اعتبار و ثبات نیازمند بودند با گذشت زمان و تحکیم پایه های قدرت سیاسی شان، با برنامه و مانورهای از پیش حساب شده ای زمینه سرکوب خشن و پاکسازی گسترده نیروهای دگر اندیش را تدارک دیدند. از اوایل ۱۳۶۰، با یورش وسیع به نیروهای دگراندیش، ناقوس مرگ انقلاب، هدف ها، و آرمان های آن به صدا درآمد. در همین دوران است که رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از برنامه های مترقی تصویب شده در آغاز انقلاب - از جمله اصلاحات ارضی - را به دستور خمینی متوقف کرد، و بر پایه تقدس مالکیت در اسلام، چرخش حکومت به سمت کلان سرمایه داری تجاری و زمین داران بزرگ را اعلام کرد.

روند چرخش به راست، و در فرجام، شکست انقلاب بهمن ۵۷، گذار بسیار برونج و پیچیده ای است که هنوز به بررسی و پژوهش بیشتر نیازمند است، ولی آن چه که اکنون، پس از تجربه های به دست آمده می توان بیان کرد این است که، ائتلاف نیروهای مذهبی شرکت کننده در انقلاب، با وجود نا همگونی طبقاتی و داشتن نظرات متفاوت درباره انقلاب و سرنوشت آن، به طور عمده ظرفیت عملی کردن آرمان های مردمی انقلاب را نداشت. با وجود همه آن شعارها در زمینه توجه به حقوق "کوخ نشینان" از سوی خمینی، هدف بخش عمده رهبری این نیروها بازگرداندن ایران به قلمرو چیرگی قوانین قرون وسطایی "صدر اسلام" و "ابدی" کردن حاکمیت

روحانیت بر میهن ما بود، بازگشتی که با هدف ها و آرمان های مردمی توده های شرکت کننده در انقلاب هیچ گونه همخوانی بی نداشت. این ائتلاف به دلیل نقش ویژه بی که خمینی، در مقام رهبر انقلاب، از آن بهره مند شد، توانست نیروی اجتماعی بزرگی را پشت سر خود قرار دهد و در نبود جبهه واحدی از نیروهای مترقی و چپ، موفق شد برنامه خود به منظور تحمیل حکومتی اسلامی، با وجود مخالفت ضمنی و آشکار همه نیروهای سیاسی دیگر، به پیش برد. در عین حال باید متذکر شد که، توسطه های امپریالیسم و ارتجاع، خصوصاً توسطه تحمیل جنگ ایران و عراق به میهن ما در شهریور ۱۳۵۹، شرایط را برای اعلام وضع فوق العاده در کشور آماده کرد. زمینه سرکوب کلیه نیروهای دگر اندیش، آماده کرد. اتخاذ سیاست خانمان سوز "جنگ، جنگ، تا پیروزی" (به ویژه پس از آزادی خرمشهر و بیرون راندن نیروهای اشغالگر عراقی از بخش های مهمی از خاک میهن) از سوی خمینی، یورش وحشیانه به آزادی ها و حقوق دموکراتیک، از جمله دستگیری وسیع، شکنجه و اعدام های گروهی، باز گذاشتن دست بورژوازی تجاری (بازاریان محترم) به غارت کشور، و طرح قوانین ارتجاعی بر ضد کارگران، زنان و زحمتکشانش (از جمله قانون کار توکلی و قانون قصاص)، اقدام های آشکاری بودند از سوی حاکمیت در سال های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و در جهت سرکوب کامل انقلاب و بازگرداندن کشور به دوران حکومت پلیسی - دیکتاتوری قبل از انقلاب.

امروز پس از گذشت سی و سه سال از پیروزی انقلاب، روشن است که خمینی، و دیگر سران رژیم ولایت فقیه، با پشت کردن به هدف ها و آرمان های توده های ملیون، یکی از بزرگ ترین جنبش های اجتماعی - سیاسی قرن بیستم را با شکست رو به رو کردند، و امکان و فرصت تاریخی بزرگ میهن ما را در دستیابی به آزادی، دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی، نابود کردند. حوادث دهه اخیر در میهن ما، که آخرین نمونه اش کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ است، که در جریان آن آرای میلیون ها ایرانی به طرز خشن و سرکوبگرانه به فرمان ولی فقیه پایمال گردید، ماهیت رژیم دگردیسه، و استقرار دیکتاتوری بی خونین و ضد مردمی را در میهن ما نشان داد. امروز اکثریت قاطع مردم میهن مان در چنگال فقر و محرومیت دست و پا می زنند، و "نظام نمونه" جهان چیزی نبوده و نیست جز حاکمیت نظامی ها، نماینده های بزرگ سرمایه داری بوروکراتیک و تجاری، و مشتکی تاریک اندیش که پیامدهای فاجعه باری برای ایران به همراه داشته است.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷، سپرده شدن رهبری انقلاب به خمینی و روحانیون هوادار او، و عملکرد فاجعه بار این نیروها در سی و سه سال گذشته، آزمون تاریخی بزرگی بوده است که با رسوایی این نیروها و نمایش ورشکستگی نظری - اخلاقی آن ها همراه بوده است. این تجربه تاریخی در عین حال نشان داد که، راه سومی که رهبران جمهوری اسلامی قول آن را به مردم می دادند، چیزی جز همان نظام سرمایه داری نیست که این بار با رونمایی عقب مانده و قرون وسطایی در قالب دیکتاتوری ولایت فقیه خود را نمایان کرده است.

ایران در هزاره سوم میلادی کشوری است اسیر دیکتاتوری، عقب مانده، و محروم، که در صورت ادامه رژیم ولایت فقیه، چشم اندازی رو به سوی پیشرفت اجتماعی و دموکراسی ندارد. وجود میلیون ها تن بیکار، به سربردن ده ها میلیون نفر از شهروندان در فقر و محرومیت، اقتصاد تک محصولی، نبود صنعت های پایه ای برای نجات کشور از وابستگی، محروم بودن اکثریت عظیم جامعه از حقوق و آزادی های مدنی و دموکراتیک، نقض وحشیانه حقوق اقلیت های ملی و مذهبی و زنان، و حاکمیت دیکتاتوری و استبداد خونریز که آماده است تا به منظور تأمین و تضمین حیات خود، به هر جنایتی دست بزند، بخشی از دستاوردهای سران جمهوری اسلامی برای مردم میهن ماست.

دگرسانی در آرایش طبقاتی جامعه، سه دهه پس از انقلاب بهمن

آرایش طبقاتی جامعه، سه دهه پس از پیروزی انقلاب بهمن، دستخوش تحولات عمده و پر اهمیت گردیده، و در ترکیب طبقه های حاکم تغییر و تحول پدید آمده است. طی این دوران، همراه با تغییر در ترکیب طبقه سرمایه دار ایران، سرمایه داری وابسته (کمپرادور) از حکومت ساقط شد، و طیف گسترده ای از سرمایه دار تا قشرهای بیسنا بینی، در موضع مسلط در حاکمیت قرار گرفتند.

در پی این دگرگونی، روند حرکت و رشد سرمایه داری به طور موقت با اختلالاتی همراه شد. اقدام هایی نظیر ملی کردن بانک ها، شرکت های بیمه، برخی صنایع بزرگ، و واگذاری مالکیت واحدهای صنعتی و مجتمع های بزرگ کشاورزی و خدماتی - گرچه از اهمیت جدی و اصولی بی برخوردار بودند - اما با شکست هدف های انقلاب و حاکمیت مطلقه ارتجاع، این اقدام های موثر و پرارزش نتوانست در ساختار وابسته اقتصاد ایران، دگرگونی ژرف و پایداری پدید آورد؛ در نتیجه، رشد سرمایه داری و آرایش طبقاتی دچار تحولاتی گسترده شدند، و تعادل نیروها در جامعه به سمت معینی متمایل شد. در سال های نخست پس از سرنگونی استبداد سلطنتی، و آغاز ناکامی انقلاب، و همچنین این حقیقت که انقلاب بهمن نتوانست تحولات بنیادین اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ضرور را در میهن ما به جریان اندازد، سرمایه بزرگ تجاری با چنگ انداختن بر شاهرگ حیات اقتصادی کشور و نفوذ فوق العاده در نهادهایی همچون "بنیاد مستضعفان"، "بنیاد شهید"، "تولیت آستان قدس رضوی" و جز این ها، و در کنار آن، سرمایه داری اداری (بوروکراتیک) جدید، به نیروی غالب و مسلط بدل شد. حزب ما در برنامه مصوب پلنوم هفدهم (۱۳۶۰) خود با هشدار نسبت به تشدید فعالیت سرمایه بزرگ تجاری و رشد سرطانی سرمایه داری اداری (بوروکراتیک) جدید، خاطرنشان ساخته بود: "... هم اکنون عملکرد سرمایه داری تجاری و تاحد معینی سرمایه داری وابسته به زمین و مسکن این خطر [بازگشت تسلط نظام غارتگر سرمایه داری] را در مقابل چشم همه مردم قرارداد و ضرورت مبارزه همه جانبه برای ریشه کن کردن این تسلط غارتگرانه و محدود کردن فعالیت سرمایه در این زمینه ها را از طرف وسیع ترین اقشار جامعه ایران مطرح کرده است" (برنامه حزب توده/ایران، ۱۳۶۰). با تحکیم پایه های رژیم ولایت فقیه، این نوع فعالیت های اشاره شده در برنامه حزب، رواج پیدا کرد و رونق گرفت. این تغییر و تحول ها، به ویژه پس از پایان جنگ خانمان سوز هشت ساله، شدت پیدا کرده، و سبب رشد باز هم بیشتر سرمایه بزرگ تجاری و سرمایه داری اداری (بوروکراتیک) جدید گردید. در واقع با تدوین و اجرای برنامه اول توسعه، سیاست اقتصادی به طور کامل به سمت نگرانی از منافع کلان سرمایه داران، به ویژه سرمایه داری تجاری، و بزرگ مالکان چرخید. برنامه "تعدیل اقتصادی" ضربات جبران ناپذیری به بخش صنعت و تولید کشور وارد ساخت. این سیاست ها وضعیتی را سبب گردید که واردات به شدت افزایش یافت و اقتصاد بیش از پیش به سمت دلالتی و فعالیت های غیرمولد رانده شد؛ تولید به حاشیه رفت و توزیع جای آن را اشغال کرد، آن هم توزیع کالاهای خارجی وارداتی در عین حال، اعمال سیاست های تعدیل، در دوره بی، ژرفش شکاف طبقاتی و توزیع ناعادلانه درآمد ملی را باعث شد. این سیاست، با نام های دیگری ادامه یافت، و با برگماری احمدی نژاد به ریاست جمهوری، شتاب بیشتری گرفت. مطابق گزارش مرکز آمار ایران (خرداد ماه ۱۳۸۹)، بر اثر مشکل بیکاری، تورم و رشد نقدینگی، در حال حاضر بیش از ۱۰ میلیون نفر از جمعیت ایران زیر خط فقر مطلق، و بیش از ۳۰ میلیون نفر زیر خط فقر نسبی به سر می برند (روزنامه دنیای اقتصاد، ۸ خرداد ۱۳۸۹). این در حالی است که آمار رسمی اعلام می دارد، درآمد حاصل از فروش نفت خام در مقام منبع اصلی درآمد ارزی، طی سه دهه اخیر، بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار بوده است. در این عرصه درآمد سالانه ارزی در دوره احمدی نژاد، ۲/۵ برابر متوسط درآمد سالانه دولت خاتمی، ۴/۳ برابر دوره رفسنجانی، و ۴/۸ برابر دوره میر حسین موسوی، و ۵ برابر دوره آخر حیات رژیم محمد رضا پهلوی بوده است (روزنامه سرمایه، ۲۵ شهریور ۱۳۸۸).

روند کلی، حاکی از تغییرات در آرایش نیروی کار از تولید صنعتی و کشاورزی به سمت خدمات و فعالیت های غیرمولد است. از کل درآمدهای نفتی کشور، از ابتدا تا کنون، که به بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار بالغ می شود، تنها کمتر از ۲۳ میلیارد دلار در بخش صنعت سرمایه گذاری گردیده است. نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی در سال ۱۳۸۸ از کاهش سهم ۸/۲ درصدی نسبت سرمایه ثابت به تولید داخلی گزارش می دهد، که این امر گرایش سرمایه گذاری های کشور به سمت ساختمان و مستلکات را نشان داده، و حاکی از کاهش رشد صنعتی کشور است (سرمایه، ۱۷ شهریور ۱۳۸۸). برپایه اعتراف رئیس کمیسیون صنایع و معادن در سال ۱۳۸۸، از مصوبه قانون بودجه سال ۱۳۸۸ که می باید ۳ میلیارد دلار در سال مذکور به بخش تولید اختصاص یابد، حتی یک دلار هم به تولیدگران پرداخت نشد. آمارهای رسمی نشانگر آنست که ۵۰ درصد واحدهای تولیدی کشور تعطیل یا در شرف تعطیلی اند. همچنین اکثر واحدهای تولیدی و صنعتی بزرگ ایران با کمتر از ۳۰ درصد ظرفیت اسمی خود مشغول کارند. داده های مرکز آمار ایران اعلام می دارد که، بخش خدمات ۴۷/۴ درصد بیشترین سهم اشتغال را داراست. بخش های صنعت با ۳۱/۸ و کشاورزی ۲۰/۹ درصد در رده های بعدی قرار دارند. این آمار رسمی، رشد اقتصاد غیر مولد و عدم پیوند مشاغل جاری کشور به تولید را به خوبی ثابت می کند.

ترکیب درآمد ملی ایران نشان می دهد که، با اجرای دستورات "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی"، اقتصاد ایران بر پایه الگوهای رشد سرمایه داری و استفاده از درآمدهای نفتی، به اقتصادی غیرمولد بدل شده است. یکی از جنبه های بسیار مهم در تحول آرایش طبقاتی جامعه - با توجه به اجرای سیاست های دیکته شده از سوی نهادهای قدرتمند سرمایه داری و نیز با در نظر داشت ترکیب درآمد ملی و هزینه های ملی - رشد مصرف گرایی کاذب بدون رشد تولید با تکیه به درآمدهای نفتی و رانت خواری است؛ این امر، پیدایش لایه ها و طبقه های معینی را موجب گردیده است که بخش کم شماری از جامعه را تشکیل می دهند. این لایه های انگلی نقش پرنرنگ و مؤثری در حیات سیاسی - اقتصادی دارند. نکته پراهمیت در بحث پیرامون دگرسانی در آرایش طبقاتی جامعه، رشد سرطانی سرمایه داری اداری (بوروکراتیک) جدید و نقش

فزاینده جَرگه سالاری نظامی (الیگارشی نظامی)، یعنی سپاه پاسداران، است. فعالیت های اقتصادی سپاه در مقام لایه مسلط سرمایه داری کنونی اداری ایران و دولت دست نشاندۀ آن - دولت احمدی نژاد - جنبه های مهمی از آرایش طبقاتی در جامعه را آشکار می سازد که باید نسبت به آن فوق العاده حساس و دقیق بود. ریشه اصلی رشد و برآمد این جَرگه سالاری نظامی را باید در ساختار سرمایه داری مخدوش کشور ما و نیز برنامه های تعدیل اقتصادی جستجو کرد. با افزایش درآمدهای نفت، در سالیان اخیر، قشر فوقانی کارگزاران رژیم با استفاده از رانت حکومتی و با برداشت غیرقانونی از درآمدهای ملی و دستبرد به آن، بر میزان ثروت و به موازات آن نفوذ خود در حاکمیت افزوده اند. عملکرد اقتصادی - سیاسی سپاه (لایه کنونی غالب سرمایه داری اداری ایران) در تضاد با منافع اکثریت مردم است و تنها در راستای منافع بخش اندک شماری از جامعه قرار دارد. سرمایه بزرگ تجاری و سرمایه داری اداری، عنصرهای عمده تشکیل دهنده روابط و نظام اقتصادی حاکم به شمار می آیند. نمایندگان سیاسی آن ها، صاحب نفوذ و قدرت در هرم حاکمیت اند. تحولات یاد شده، ترکیب طبقاتی حاکمیت و ترکیب طبقاتی جنبش مردمی، از جمله جنبش ضد استبدادی کنونی در برابر کودتای انتخاباتی - جنبش سبز - را روشن می کند.

* طبقه کارگر:

ترکیب کمی و کیفی طبقه کارگر ایران در سه دهه اخیر با تحولات چشمگیری همراه بوده است. اجرای سیاست های ضد ملی تعدیل اقتصادی و اصلاح ساختار اقتصادی و ادامه این سیاست ها در دولت احمدی نژاد، بیشترین تاثیر را بر طبقه کارگر و نقش و جایگاه آن بر جا گذاشته است. مطابق آمار، با رکود و تعطیلی کارخانه های بزرگ، بخش عمده طبقه کارگر ایران در کارگاه های کوچک، صنوف و بنگاه های کوچک تولیدی مشغول به کارند. این واقعیت، امر سازمان یابی جنبش کارگری را با دشواری های معین روبه رو می سازد. وزارت صنایع جمهوری اسلامی در آمار سال ۱۳۸۷ خود رسماً اعلام داشت که، بنگاه های کوچک نزدیک به ۹۰ درصد صنایع تولیدی ایران را تشکیل داده، و ۶۳ درصد اشتغال کشور در اختیار این گونه بنگاه ها است. سالنامه آماری سال ۱۳۸۶، تعداد کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارگر به بالا، بر حسب نوع فعالیت، نحوه مالکیت و کارگران شاغل در آن ها را ۱۵/۸۷۸ واحد اعلام می دارد. در کل، تعداد شاغلان این واحدها ۱/۱۰۲/۸۵۶ نفر است.

با این وجود، و به رغم اینکه برنامه های اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه مانع رشد کمی و کیفی کارگران صنعتی گردیده، سهم طبقه کارگر، به ویژه هسته اصلی آن (کارگران صنعتی) که به لحاظ کمی نیروی کم شماری از کل نیروی کار کشور را تشکیل می دهند، طبقه کارگر به سبب نقش موثرش در حیات اقتصادی، نیروی پرتوان و اساسی در عرصه تحولات به شمار می آید. ضعف کمی و کیفی و عدم وجود تشکل های مستقل، مانع از حضور جدی تر و متشکل جنبش کارگری در مبارزات ضد استبدادی محسوب می گردد. طبقه کارگر ایران به لحاظ عینی جدی ترین نیروی ناسازگار و مخالف با اقتصاد دلالی و انگلی است.

طبقه کارگر استوارترین نیروی ترقی خواه و تحول طلب جامعه ماست. غلبه بر ضعف طبقه کارگر در زمینه سازمان یافتگی و یکپارچگی اعتراض ها، در کنار پیوند زدن مبارزه اش، به همراه دیگر زحمتکشان، با جنبش همگانی ضد استبدادی، وظیفه یی تاخیر ناپذیر تلقی می شود. دگرگونی های پرشتاب در فضای سیاسی، زمینه های عینی رشد و گسترش جنبش کارگری را فراهم می آورد. طبقه کارگر در مبارزه با استبداد و تامین حقوق و آزادی های دموکراتیک و عدالت اجتماعی، یا به بیان دقیق تر، تحولات مترقی آینده کشور، نقشی پراهمیت و تعیین کننده بر عهده دارد.

* دهقانان:

دهقانان نزدیک ترین متحدان طبقه کارگرند. دهقانان ایران برپایه منافع اجتماعی خویش، دارای گرایش های عدالت جویانه، آزادی خواهانه و ضد استبدادی اند. دهقانان زحمتکش نزدیک ترین و عمده ترین متحدان طبقه کارگر به راه تحولات بنیادین و در طرد رژیم ولایت فقیه به شمار می آیند.

طی سه دهه پس از پیروزی انقلاب، به دلایل متعدد، از جمله: فروپاشی بنیه بخش کشاورزی، حمایت حاکمیت از بزرگ زمین داران، و فعالیت مخرب بنیادهای انگلی، فقر و مهاجرت های گسترده از روستا به شهر، جنبش دهقانی کشور بسیار ضعیف باقی مانده است. در سال ۱۳۷۵، ۶۸ هزار آبادی در سرار کشور سرشماری شد. آمار سال ۱۳۸۵، ۶۳ هزار آبادی را ثبت کرده است. در سال های اخیر آمار روستاها به مرز ۵۵ هزار تنزل یافته است. کاهش سهم بخش کشاورزی با افزایش سهم صنایع همراه نبوده؛ بخش خدمات رشد پیدا کرده است که این رشد ناشی از گسترش فعالیت های غیرمولد و تجاری در نتیجه تزیق درآمدهای نفتی بوده است. بر اساس گزارش بانک مرکزی، هر خانوار روستایی در سال ۱۳۸۷، ۵۵۷ هزار تومان کسری بودجه داشت.

فقدان تشکل های صنفی در بین دهقانان و نبود سندیکاهای ویژه کارگران کشاورزی، از عامل های عمده ضعف جنبش دهقانی محسوب می شوند. عشایر که بخش تحلیل رونده جمعیت کشور را تشکیل می دهند، کماکان در چارچوب روابط عقب مانده ایلی - عشیره ای به سر می برند. سیاست های رژیم ولایت فقیه، و در کنار آن، حوادث طبیعی مانند خشکسالی چند سال اخیر، بر فقر و تیره روزی آنان افزوده است. حل مشکلات عشایر و تلاش برای اسکان داوطلبانه آن ها، از وظایف دولت ملی و دموکراتیک آینده میهن ماست. دهقانان توان بالایی در قوه مهمی در جامعه محسوب می شوند و سازمان دهی آنان و احیای جنبش دهقانی، در پیروزی و ارتقاء جنبش مردمی و طرد رژیم ولایت فقیه عاملی انکار ناپذیر قلمداد می گردد.

* خرده بورژوازی، و قشرهای میانه حال:

خرده بورژوازی در مجموعه خود به دو بخش شهری و روستایی تقسیم می شود. خرده بورژوازی ایران طی دهه های اخیر اکثریت جامعه شهری ایران را تشکیل داده است. خرده بورژوازی ایران طیف گسترده یی شامل کارمندان رده های پایین ادارات دولتی و خصوصی، پیشه وران و کسبه خرد، حاشیه نشینان شهرها و همچنین صدها هزار دهقان کم زمین، در کنار بخش اندک شمار دهقانان میانه حال، را شامل می گردد.

خرده بورژوازی به دو بخش سنتی و جدید تقسیم می گردد. حزب ما در ارزیابی های خود از بخش سنتی خرده بورژوازی ایران این گروه را شامل بازماندگان نظام های پیش از سرمایه داری ارزیابی کرده است که به نحوی در عرصه تولید و توزیع کالا و خدمات نقش داشتند. با گسترش نظام سرمایه داری در میهن ما، میدان فعالیت خرده بورژوازی سنتی تنگ تر شده و بخش های وسیعی از آنها به سمت ورشکستگی سوق داده شده اند. خرده بورژوازی جدید ایران زائیده سرمایه داری کنونی است و از جمله کارگاه ها و تعمیرگاه های کوچک سازنده وسایل جنبی ماشینی را در بر می گیرد.

با رشد سرطانی سرمایه داری تجاری و سرمایه داری اداری جدید، خرده بورژوازی ایران و قشرهای میانه حال جامعه در تنگنا قرار گرفته، و منافع آن ها تهدید می شود. این قشرها در مجموعه خود زیر فشار خردکننده سرمایه بزرگ تجاری و سرمایه اداری قرار دارند. در سال های اخیر بر وزن اجتماعی قشرهای میانه حال افزوده شده است؛ آن ها در جنبش مردمی نقش فعالی بازی می کنند. نارضایتی شدید قشرهای میانه حال از وضع موجود و استبداد ولایتی، ضرورت توجه دقیق به موقعیت، توان و جایگاه این لایه عظیم و تاثیر گذار اجتماعی و نیز تعامل با نمایندگان سیاسی آن را به یک اولویت غیرقابل چشم پوشی در تحولات کنونی میهن ما مبدل ساخته است. باید این قشرهای اجتماعی را به اتخاذ موضع های قاطع و ریشه نگر (رادیکال) باری رساند، و از توان چشمگیر آن ها به سود طرد رژیم ولایت فقیه بهره گرفت.

* طبقه سرمایه دار:

سرمایه داری ایران دچار دگرگونی های کیفی قابل ملاحظه ای شده است. سرمایه بزرگ تجاری ایران که پیوند تنگتنگ با روحانیون، به ویژه قشر فوقانی آن دارد، در کنار سرمایه داری اداری جدید، بهره برده های اصلی تحولات سه دهه اخیرند. نفوذ سیاسی و توان مالی - اقتصادی این دو لایه سرمایه داری ایران، بسیار بالاست. این دو لایه سرمایه داری از عمده ترین نیروهای ارتجاعی مخالف هر نوع جنبش مترقی مردمی به شمار می آیند. سرمایه داری اداری جدید ایران، که اکنون به طور موقت سپاه پاسداران (جَرگه سالاری نظامی) در آن نقش غالب را داراست، و در کودتای خونین انتخابات ریاست جمهوری اخیر، احمدی نژاد را بر کرسی قوه مجریه گمارد، همواره نقش منفی داشته، و رودرروی جنبش مردمی قرار گرفته است.

فساد مالی شدید و رانت خواری، ویژگی عمده این سرمایه داری است. سرمایه داری اداری با هرگونه تحول مترقی در کشور مخالف است و در تضاد با آن قرار دارد. در حال حاضر، با وجود تنش های بسیار در فضای سیاسی کشور، برسر تصاحب رانت های حکومتی، به ویژه رانت نفت، رقابتی پیدا و پنهان بین لایه های سرمایه داری انگلی، یعنی سرمایه بزرگ تجاری و اداری جریان دارد، و برخورد منافع آن ها، ضمن اشتراک هایشان، بسیار چشمگیر و شایسته توجه است.

در کنار این دو بخش، سرمایه داران صنعتی کوچک و متوسط حضور دارند که منافع عینی آن‌ها با تولید ملی گره خورده است؛ واردات سبیل آسای کالاهای رسمی، قاچاق خارجی، فساد گسترده و رانت خواری، منافع این سرمایه داران را تهدید می‌کند. این بخش سرمایه داران ملی، در تحول‌های چند سال اخیر به ویژه مبارزه با کودتای انتخاباتی، از زمره نیروهای بسیار فعال بوده‌اند. در مرحله کنونی، از سویی عملکرد سرکوبگرانه، به شدت آلوده و فاسد سرمایه داری اداری نظامی، و از دیگر سو نفوذ مالی و سیاسی فوق‌العاده سرمایه بزرگ تجاری، در تضاد آشتی ناپذیر با دیگر لایه‌های سرمایه داری خصوصاً بخش سرمایه داری وابسته به تولید قرار دارد. افزایش فعالیت سیاسی بورژوازی ملی در پیوند با قشرهای میانه حال، و تأکید شان بر خواست‌های دموکراتیک مانند: برگزاری انتخابات آزاد، مبارزه با کودتای انتخاباتی و دولت ضدملی احمدی نژاد، امری فوق‌العاده مهم قلمداد می‌گردد که لزوم توجه دقیق به آن در مبارزه با رژیم ولایت فقیه انکار ناپذیر است.

سرمایه داران صنعتی کوچک و متوسط، که بخش مهم سرمایه داری ملی ایران را تشکیل می‌دهند، در حال حاضر، دارای گرایش‌های نیرومند آزادی خواهانه‌اند. این امر سبب حضور فعال آن‌ها در مبارزه با استبداد است.

تحول از کدام راه؟

خیزش پرشکوه مردم میهن ما بر ضد کودتای انتخاباتی در بیست و دوم خردادماه ۱۳۸۸، نقطه عطفی در پیکار سه دهه اخیر بر ضد استبداد و دیکتاتوری رژیم ولایت فقیه به شمار می‌آید. حضور نیرومند توده‌ها در میدان مبارزه، بسیاری از معادلات سیاسی را زیر تأثیر خود گرفت و بار دیگر نشان داد که، مردم دلیر ایران به رغم سرکوب و اختناق، خواهان زندگی بهتر و تأمین حقوق بدیهی خود از جمله آزادی، عدالت اجتماعی و حق حاکمیت مردم و طرد استبداد و ارتجاع‌اند.

آنچه در جریان انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری و پس از آن رخ داد، گواه بر وجود ریشه‌های ژرف اجتماعی جنبش مردمی در کشور ماست. جنبش اعتراضی مردم، همه قشرهای جامعه را فراگرفت. طبقات و قشرهای مختلف، هریک به نحوی، منافع خود را در معرض خطر سیاست‌های ضد ملی و ضد مردمی دولت احمدی نژاد و ارتجاع حاکم دیده، و می‌بینند. طیف گسترده شرکت‌کننده در جنبش مردمی، ژرفای نارضایتی اجتماعی را به خوبی آشکار می‌سازد. برخلاف تبلیغات دروغین کودتاچیان به رهبری ولی فقیه، مبارزات اعتراضی بر ضد تقلب بزرگ و کودتای انتخاباتی از بطن جامعه و براساس نیازها و ضرورت‌های عینی پدید آمده، و ادامه پیدا کرده است. حزب ما این جنبش را ادامه مبارزات ضد استبدادی و آزادی خواهانه دهه‌های اخیر و دارای ماهیت و خصلت ملی، دموکراتیک، ضد دیکتاتوری و استقلال طلبانه ارزیابی می‌کند، که به رغم پاره‌یی ضعف‌ها، در تحلیل نهایی، به راه تغییرهای جدی گام بر می‌دارد.

مبارزه دشوار و همه جانبه‌یی که در پی کودتای نظامیان، و خیانت به رای میلیون‌ها ایرانی آغاز گردیده است، با عبور از مراحل مختلف - که هر یک نیازمند سیاست و خط مشی‌یی واقع بینانه و منطبق بر همان مرحله و لحظه مفروض است - با تکیه بر نیروی فناپذیر توده‌ها ادامه خواهد یافت. طی این مدت ما شاهد ابتکار و خلاقیت تحسین برانگیز توده‌ها در رویارویی با ارتجاع بوده‌ایم. نکته پراهمیت اینست که، جنبش با همه فراز و فرودهای خود، خاموش و سرکوب نگردیده است. تظاهرات عظیم و میلیونی توده‌ها در روزهای نخست پس از کودتای انتخاباتی، رژیم را به هراس افکند و پایه‌های آن را به شدت متزلزل ساخت. کودتاچیان و حامیان آنان دریافتند که اگر اجازه دهند این شکل حرکت عظیم خیابانی ادامه پیدا کند، شهرهای کشور می‌توانند حالت روزهای انقلاب را به خود بگیرند و مهار اوضاع از دست آنها خارج خواهد شد. بنابراین، با لشکرکشی و سرکوب وحشیانه، مختل کردن خطوط ارتباطی از جمله تلفن، تلفن همراه و اینترنت، دستگیری‌های وسیع، توانستند جلو شرکت گسترده توده‌ها در خیابان‌ها را بگیرند و چتر سلطه طلبی خود را به شکل خشن بر سر شهرها بگسترانند. اما این اقدام‌ها به هیچ رو به معنای پایان اعتراض‌های مردمی، و یا به بیان ولی فقیه و مزدوران تاریک اندیشی، "پایان فتنه" نیست و نمی‌تواند باشد. حزب ما به عنوان بخش جدایی ناپذیر و فعال این جنبش، تداوم مبارزات را در سازمان دهی توده‌ها، افشاکاری پیگیرانه استبداد و دولت ضدملی و نامشروع مولود کودتا بالا بردن آگاهی، جلب و جذب هرچه بیشتر جنبش کارگری و طبقه‌ها و لایه‌های محروم به صف‌های مبارزه، اتحاد عمل بین همه مدافعان آزادی و عدالت اجتماعی، و نیز ادامه تکان‌های سنگین اعتراضی توده‌ها، ارزیابی می‌کند.

استفاده ماهرانه از هر روزه و شکاف در حاکمیت - با پایبندی به خواست و منافع مردم - از ضرورت‌های گزینش سیاستی مؤثر و کارآمد در مبارزه با دیکتاتوری و ارتجاع قلمداد می‌شود. یکی از ضعف‌های جنبش سبز، در آغاز کار، تأکید یک جانبه و صرف بر آرای انتخابات، کم توجهی به مسایل عمومی در زمینه: سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، فشار شدید اقتصادی - اجتماعی تحمیل شده بر گروه زحمتکش، و عدم تلاش در جذب و جلب طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به صف مبارزه بود. به اعتقاد ما، طرح این واقعیت که: وخامت روزافزون وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان با سیاست‌های مخرب و ضدملی ارتجاع حاکم، دولت احمدی نژاد و مافیای نظامی - امنیتی ارتباط مستقیم دارد، و اینک سیاست‌های ضد مردمی‌یی مانند برنامه هدفمند سازی پارانه‌ها، طرح تحول اقتصادی و جز این‌ها، زندگی را برای زحمتکشان تلخ و ناگوارتر ساخته و می‌سازد، از جمله مسایلی است که باید در مرکز توجه مبارزه سیاسی - اجتماعی نیروهای سیاسی قرار بگیرد. نکته پراهمیت دیگر، ضرورت اتحاد و وحدت عمل بین نیروهای شرکت‌کننده در جنبش مردمی است. حوادث پس از کودتای انتخاباتی لزوم توجه جدی به این امر را برجسته می‌سازد. طیف گسترده نیروهای اجتماعی، و ائتلاف متنوع نیروهای سیاسی، از نیروهای ملی تا طیف وسیع نیروهای چپ در صف جنبش مردمی، ضرورت نزدیکی، تفاهم، اشتراک مساعی و اتحاد عمل را به یک اولویت مهم بدل می‌سازد.

علاوه بر این‌ها، طی دوران پس از حوادث مربوط به کودتای انتخاباتی، دولت کودتا به رهبری ولی فقیه، با ناکامی و شکست سنگین دیپلماسی هسته‌ای خود روبه رو شد، که قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد و به دنبال آن اعمال تحریم‌های مداخله جویانه و یک جانبه از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا، حاصل آن بود. قطعنامه‌های تحریمی مداخله جویانه آمریکا و اتحادیه اروپا، به شدت به زیان منافع و امنیت ملی کشور ما بوده، و در اوضاع جاری کشور، دستاویزی برای ارتجاع حاکم به منظور اعمال فشار بیشتر بر جنبش مردمی است.

حزب ما، ضمن محکوم کردن تحریم‌ها و مخالفت قاطع با آن، سیاست‌های ضدملی و مغایر با منافع ملی دولت کودتا و ولی فقیه را عامل تشدید فشار بر کشور و پابمال شدن منافع ملی و حقوق راستین مردم ایران تلقی می‌کند. به علاوه، این واقعیت نیز آشکارتر شده است که، دولت نامشروع کودتا توانایی و گرایش به تأمین منافع ملی و تضمین حقوق بدیهی کشور در زمینه انرژی هسته‌ای و کسب فن آوری آن در تعامل سازنده و مثبت با جهان نداشته و ندارد. در این زمینه، حزب ما، ضمن مخالفت قاطع با تحریم و مداخله کشورهای امپریالیستی، بر ضرورت اتحاد عمل برای برکناری دولت ضدملی کودتا به روشنی تأکید کرده است.

جنبش بزرگ ملی و مردمی به ضد کودتای انتخاباتی، مضمون کلیدی حق حاکمیت مردم و تضاد آشتی ناپذیر آن با استبداد ولایی و رژیم ولایت فقیه را به شکل بی سابقه‌ای به بحث روز بدل ساخت و نشان داد مادام که محور و اساس حکومت مبتنی بر اراده یک فرد در مقام نماینده خدا قرار داشته باشد، و مشروعیت حاکمیت از سوی "خداوند" عنوان گردد، نمی‌توان به عملی شدن حق حاکمیت و اعمال اراده خلق چشم امید داشت.

۲۲ خرداد ماه ۱۳۹۰، مصادف بود با دومین سالگرد کودتای انتخاباتی رژیم ولایت فقیه. دوسال پس از کودتای نیروهای امنیتی و سپاه که به دستور مستقیم ولی فقیه رای میلیون‌ها ایرانی به خشن‌ترین شکل ممکن لگدمال شده، وضعیت کنونی کشور و بحران همه جانبه سیاسی-اقتصادی دولت برگمارده و در مجموع حاکمیت جمهوری اسلامی نشانگر روشن عدم کارایی شیوه حکومتی کنونی و رشد بحران‌های حاد سیاسی در صفوف حتی متحدان دیروزین و مدافعان برگماری احمدی نژاد به سمت ریاست جمهوری است. حوادث دوسال گذشته و ادامه جنبش مردمی نیرومندی که خواهان تغییر شیوه حکومت مداری استبدادی در میهن ماست، به رغم همه حرکت‌های سرکوبگرانه و دستگیری و به زنجیر کشیدن صدها مبارز راه آزادی، گواه این واقعیت است که رژیم استبدادی و شیوه منحط و ضد مردمی اعمال ولایت مطلقه فقیه به عنوان چارچوب اساسی اعمال حاکمیت سیاسی، در بحران عمیق عدم مشروعیت و مقبولیت مردمی دست و پا می‌زند و به رغم ادعاهای گویلیزی دستگاه‌های تبلیغاتی حاکمیت چشم انداز تحولات آینده میهن ما برای سران رژیم بسیار نگران کننده است. دومین سالگرد جنبش همگانی دموکراتیک و ضد استبدادی همچنین یک رشته موضوع‌های مهم و مبرم را به عنوان مسئله‌های حاد قابل بررسی در دستور کار همه حزب‌ها و نیروهای مخالف و منتقد استبداد ولایی قرار داده است. موضوع‌ها و پرسش‌هایی درباره: نقش و توان جنبش مردمی، سیاست و تاکتیک‌های مناسب و مؤثر در مرحله کنونی و گام‌های عملی و واقعی در راه اتحاد عمل نیروهای آزادی خواه و ضد استبداد و بالاخره دورنمای جنبش و چشم انداز مبارزاتی در حال و آینده، از جمله موضوعاتی است که باید با دقت به آنها پرداخت و راه کارهای مناسب را جستجو کرد.

در خصوص این موضوع ها نظر و دیدگاه های متفاوت و مختلفی بیان شده و می شود. بی شک گفت و گو و تعامل سازنده میان همه اجزا و بخش های جنبش دموکراتیک و ضد استبدادی کنونی از اهمیت جدی برخوردار است. زیرا تنها در پرتو اتخاذ سیاست های درست که براساس خرد جمعی و تعامل و تحمل بدور از ذهنی گرایشی و پیش داوری صورت گرفته باشد می توان به ارتقاء سطح کارایی و اثر بخشی مبارزات امید داشت و گام در راه پیروزی و تامین حق حاکمیت مردم برداشت و استبداد ولایی و دولت برگمارده ولی فقیه را به عقب نشینی و تسلیم وا داشت در مرحله حاضر اتخاذ سیاست، تاکتیک و راهکارهای مناسب و منطبق با ظرفیت جنبش و متناسب با واقعیت های امروز ایران و منطقه و در پیوند با آن، تلاش خستگی ناپذیر در راه اتحاد عمل و حرکت به سمت تشکیل یک جبهه فراگیر شامل وسیع ترین نیروهای مخالف استبداد، مدافع آزادی، تامین عدالت اجتماعی و حق حاکمیت مردم عاجل ترین وظیفه ها به شمار می آیند. تعیین تاکتیک های مناسب و شعارهای واقع بینانه منطبق با ظرفیت و توان جنبش، با توجه به مرحله کنونی مبارزه، به تشخیص صحیح و عینی روندهای موجود، نقش هر یک از طبقه ها و لایه های درگیر این مبارزه، درک درست و واقعی داشتن از اوضاع جهان و منطقه بستگی تام و تمام دارد. درک تضادهای طبقاتی و منافع گروه ها و قشرهای گوناگون اجتماعی، جنگ قدرت برای انحصار بیش از پیش اهرم های قدرت سیاسی-اقتصادی و نقش فزاینده هرم رهبری سپاه و نیروهای امنیتی در تحولات که می تواند تأثیر مهمی را در شکل و ماهیت روبنای سیاسی کشور بر جای بگذارد از جمله موضوعاتی است که رسیدن به درک مشترکی از این مجموعه در میان نیروهای آزادی خواه و تحول طلب می تواند به امر سازمان دهی مبارزه مشترک باری رساند. درک این واقعیات می تواند در اتخاذ سیاست های تاکتیکی به سود حفظ موقعیت و ارتقاء سطح مبارزاتی جنبش مردمی عامل موثری قلمداد گردد و به نوبه خود زمینه نزدیکی و هماهنگی در بین طیف های متنوع حاضر در جنبش ضد استبدادی را فراهم آورد.

آینده میهن ما در گرو مبارزه مشترک همه آزادی خواهان در راه تحولات بنیادین است

بحث بر سر تحولات آتی میهن ما، و گزینش راه، در سال های اخیر به طور عمده پیرامون دو انتخاب اساسی: اصلاحات، و یا انقلاب و تحولات بنیادین، متمرکز بوده است. حزب توده ایران معتقد است که، تحولات اجتماعی روند های بخرن و قانون مندی اند که بیرون از اراده این یا آن شخصیت و یا نیروی سیاسی، عملی می شوند. تجربه های گوناگون سال های اخیر، از جمله تلاش های ناکام جنبش مردمی در راه پیش برد امر اصلاحات در سال های ۱۳۷۶-۱۳۸۴، نشان داد که ظرفیت چارچوب های حاکم برای اصلاح به منظور عملی کردن خواست های اکثریت مردم ما، بسیار محدود است. با وجود آنکه در دوران حکومت اصلاح طلبان، در مقاطعی هم دولت و هم اکثریت قاطع مجلس در دست اصلاح طلبان حکومتی بود، ولی تکیه بر حفظ ساختارهای موجود و حرکت در چارچوب های "خودی"، که از سوی ولی فقیه ارتجاع تعیین شده بود، جنبش اصلاح طلبی را در میهن ما به شدت محدود کرد و کشور در وضعیتی به استقبال انتخابات ۱۳۸۴ رفت که بخش بزرگی از زحمتکشان و نیروهای سیاسی کشور، به درستی، معتقد بودند که دست آوردهای دولت و مجلس اصلاحات برای بهبود حقوق و شرایط زندگی زحمتکشان بسیار محدود بوده است. هراس سران دولت اصلاحات از توان نیروهای مردمی حاضر در صحنه، و عدم بهره وری درست از این نیرو برای کسب امتیاز از مرتجعان حاکم، سبب شد تا در شرایط ناراضی بخشی های وسیعی از زحمتکشان از بی عملی دولت اصلاحات در بهبود وضعیت زندگی آنان، و اختلاف نظر و گسست در جبهه نیروهای مدافع اصلاحات، نیروهای ارتجاعی بتوانند از این وضعیت بهره برداری کرده - و با تخلف های گسترده - به منظور بازپس گیری حاکمیت و در انحصار خود قرار دادن آن، شرایط لازم را مهیا کنند.

تجربیات پنج سال گذشته از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد پس از خاتمی و سپس کودتای انتخاباتی ولی فقیه و نیروهای نظامی و انتظامی کشور در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۸ و پایمال کردن رای اکثریت مردم ما که بر ضد دولت احمدی نژاد آرا خود را به صندوق ها ریختند نیروهای سیاسی و آزادی خواه کشور را با پدیده جدیدی رو به رو کرده است. برگزاری انتخابات، بر اساس چارچوب های تعیین شده از سوی مرتجعان حاکم و در شرایطی که این چنین بی محابا آرا میلیون ها شهروند را لگد مال می کنند نمی تواند برای جنبش مردمی میهن ما مثمر ثمری باشد.

بر این اساس، میهن ما به یک تحول بنیادین، که عرصه های گوناگون زندگی مردم را در بر گیرد، نیازمند است. حزب ما همچنین معتقد است که، دست یابی به تحول های بنیادی تنها از راه شرکت فعال و سازمان یافته نیروهای اجتماعی در یک جنبش سراسری ضد استبداد ولایی و تغییر شیوه حکومت مداری در میهن ما امکان پذیر است. حزب توده ایران، براساس تجربه خود از رشد سرمایه داری قرن اخیر در جامعه ما، معتقد است که، چون نظام سرمایه داری، در هر شکل سیاسی آن، در کشور ما نمی تواند معضل هایی همچون عقب ماندگی و بی عدالتی دهشتناکی که سر تا پای جامعه را فرا گرفته است، حل کند، بنابراین، ایران همچنان در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک قرار دارد که هدف اجتماعی - اقتصادی چنین انقلابی را می توان بدین سان تعریف کرد: محدود کردن رشد سرمایه داری بزرگ، باز تقسیم امکان های مادی و ثروت های انباشته شده بی که در اختیار تعداد انگشت شماری از نهادهای انگلی وابسته به سران رژیم قرار دارد، و حرکت به سمت عملی کردن عدالت اجتماعی، یعنی: گسستن زنجیر های فقر، عقب ماندگی و بی عدالتی. برگزیدن چنین راه رشدی، پاسخ به نیازهای پایه ای جامعه ما نظیر اشتغال، مسکن، بهداشت همگانی، آموزش و پرورش رایگان، تأمین اجتماعی و حفظ محیط زیست، است. چنین سمت گیری بی به شرکت کردن و ایفای نقش اساسی طبقه کارگر و نیروهای سیاسی طبقه کارگر به منظور تأثیر گذاری جدی بر جنبش دموکراتیک و ملی کشور نیازمند است. حزب توده ایران هم چنان، با توجه به سطح عقب ماندگی روابط اجتماعی - اقتصادی کنونی جامعه ما، معتقد است که، چنین تحولی به بسبب نیرو در گستره جامعه، و اتحادی توان مند از نیروهای تحول خواه و پیشرو، به ویژه جنبش کارگری و کمونیستی ایران، احیاج دارد.

حزب توده ایران، مهم ترین وظیفه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور را در شرایط کنونی، طرد رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه، و روی کار آمدن یک دولت ائتلاف ملی، ارزیابی می کند و معتقد است که، مهم ترین گام در این راه، برپایی یک جبهه وسیع مردمی و ضد استبدادی است.

مشوری برای وحدت عمل و آزادی ایران از چنگال استبداد

پیشنهاد های حزب توده ایران برای تشکیل جبهه واحد ضد استبدادی

حزب توده ایران مدت هاست به هدف برچیدن بساط استبداد قرون وسطایی و برقراری آزادی های دموکراتیک، بر ضرورت وحدت و همکاری و همیاری نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، در برپایی یک جبهه واحد در برابر استبداد پای فشاری کرده است.

اصل "ولایت فقیه"، در مقام تئوری و پراتیک رژیم استبداد قرون وسطایی در میهن ما همه ساختارهای اجرایی، قانون گذاری و قضایی را به شدت تحت تأثیر قرار داده، و بر خلاف اصل صریح قانون اساسی، استقلال سه قوه کشور را از بین برده است، و "اجرای قانون" در کشور را به حد اجرای فرمان های "ولی فقیه" تنزل داده است. در چنین وضعیتی، نه تنها قانون و قانون اساسی ملاک و میزان تصمیم گیری ها نیست، بلکه آن گونه که تجربه های سال های اخیر از جمله: تقلب ها و مداخله های گسترده ولی فقیه و انصراف در لگد مال کردن رای میلیون ها ایرانی در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ و سپس ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۸ نشان داد، نوعی حکومت خلیفه گری قرون وسطایی با تکیه بر نیروی خشن سرکوب و پایمال کردن خواست ها و حقوق دموکراتیک میلیون ها ایرانی، بر میهن ما حکم می راند. از آن جایی که نخستین و مهم ترین وظیفه چنین جبهه بی، بر چیدن بساط حاکمیت رژیم استبدادی و طرد رژیم ولایت فقیه است، مهم ترین خصلت آن نیز، ضد دیکتاتوری و ضد استبداد ولایی است که قلب و شکل مشخص حاکمیت استبداد در میهن ماست. چنین جبهه بی از نظر طبقاتی، می باید دربر گیرنده وسیع ترین طیف نیروهای اجتماعی و سیاسی از جمله: نمایندگان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، خرده بورژوازی، قشرهای میانی و سرمایه داری ملی ایران، باشد.

حزب توده ایران، برای برنامه مورد نظر خود در برپایی جبهه واحد ضد استبداد ولایت کشور، پیشنهاد های زیر را با تمامی نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور در میان می گذارد:

اول: ترکیب و ساختار جبهه :

جبهه واحد ضد استبدادی، کلیه آن حزب ها، سازمان ها، نیروها و شخصیت های مترقی و آزادی خواه کشور را در بر می گیرد که در راه طرد رژیم ولایت فقیه مبارزه می کنند، و هدفشان استقرار آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی است. جبهه واحد در مقام ستاد مشترک توده ها در مبارزه برضد استبداد، با توجه به شرایط و روند تحولات، تاکتیک های مبارزه را بر اساس توافق مشترک نیروهای شرکت کننده در آن، تعیین می کند.

دوم: برنامه و هدف های جبهه:

جبهه واحد ضد استبدادی، برای طرد رژیم ولایت فقیه، استقرار حق حاکمیت مردم بر سرنوشت شان، آزادی و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می کند؛ خواهان جدایی کامل دین از حکومت است، و عملی کردن برنامه های زیر را ضرور می داند:

- الف - طرد رژیم ولایت فقیه، همچون نهادی به منظور اعمال اراده یک فرد بر جامعه، که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است، و استقرار دموکراسی؛
- ب - جدایی دین از حکومت، و استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛
- پ - به رسمیت شناختن حقوق کلیه حزب ها، سازمان ها، و گروه های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛
- ت - به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه ها، سندیکاها و تشکل های کارگران و زحمتکشان؛
- ث - آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛
- ج - لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه ها، مجلات و نشریات، و دیگر رسانه های ارتباط جمعی، مانند: رادیو، تلویزیون و اینترنت؛
- چ - انحلال فوری ارگان های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیج، دادستانی و دادگاه های انقلاب؛
- ح - پایان دادن به سرکوب اقلیت های مذهبی و خلق های ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، آذربایجانی، ترکمن و عرب، و شناسایی حق خودمختاری در چار چوب یک ایران واحد و دموکراتیک برای تمامی خلق های ایران؛
- خ - پایان دادن به سرکوب، و تجاوز به حقوق زنان، و لغو کلیه قوانینی که از سوی رژیم ولایت فقیه بدین قصد به تصویب رسیده اند؛
- د - انحلال فوری نهادهای ضد مردمی، مانند: شورای نگهبان، مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت؛
- ذ - تشکیل کمیته حقیقت یاب برای بررسی جنایت فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی و شناسایی آمران و عاملان این جنایت هولناک.

حرکت عظیم مردم در پی کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۸ ولی فقیه و انشارش، نشان داد که طیف گسترده یی از نیروهای اجتماعی، از زنان و جوانان و دانشجویان تا کارمندان و آموزگاران، حاضرند در حرکت های میلیون ها نفری اعتراضی توده ها، در صورت خواست های مشخص مبارزاتی، به عرصه مبارزه روی آورند. نقطه ضعف این جنبش پیوند ضعیف آن با طبقه کارگر و زحمتکشان و عدم توان این جنبش در فلج کردن چرخ اقتصادی رژیم بود. بر این اساس، تأمین هدف های فوق، با توان و نیروی جنبش کارگری در کشور ارتباط مستقیم دارد. بنابراین، مسأله اتحاد عمل و همکاری نزدیک نیروهای طرفدار منافع کارگران و زحمتکشان کشور، به یکی از عرصه های عمده فعالیت حزب در شرایط کنونی بدل می شود.

رژیم ولایت فقیه، که پایگاه طبقاتی آن بیش از پیش به کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری اداری کشور، خصوصاً بخش نظامی وابسته به رهبران سپاه و بسیج، محدود می شود، امروز بیش از هر چیز ادامه موجودیت خود را در گرو حفظ وضعیت اختناق، و ادامه سرکوب حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم می بیند. توده ها در جریان پیکار ضد استبدادی خود آموخته اند که باید از همه شکل های ممکن مبارزه برای دستیابی به آرمان های جنبش و شکست ارتجاع بهره گرفت. برای پایان دادن به رژیم دیکتاتوری حاکم، می توان و باید از همه شکل های مبارزه استفاده کرد. حزب توده ایران بسیج نیرو و تدارک چنین مبارزه یی را مهم ترین وظیفه خود در اوضاع کنونی می داند.

نظر حزب توده ایران درباره برنامه حکومت دموکراتیک - ائتلافی

بر چیدن ساختارهای استبداد ولایی و نهادهای وابسته به ولایت فقیه مهم ترین وظیفه چنین حکومتی است. نخستین گام چنین حکومتی، دعوت مجلس مؤسسان برای تنظیم، و تصویب قانون اساسی و نهادهای حاکمیت نوین است. اعضای مجلس مؤسسان با رای مساوی، مستقیم و مخفی، از بین همه شهروندان ایرانی، صرف نظر از جنس، زبان، ملیت، دین و تعلق های سیاسی و عقیده ای، انتخاب می شوند. مجلس مؤسسان موظف خواهد بود تا درباره نوع حکومت و قانون اساسی جدید تصمیم بگیرد. حزب توده ایران، درباره برنامه حکومت آینده، که شکل آن به نظر ما می باید جمهوری باشد، نظرات خود را به شرح زیر در معرض افکار عمومی می گذارد:

الف - تحول در سازمان های حکومتی

حزب توده ایران،

خواهان تشکیل حکومتی دموکراتیک بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلق های ایران، و بر مبنای احترام متقابل و حقوق برابر است؛ معتقد است که، برای تحکیم حاکمیت ملی، دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی، کشور باید دارای نیروهای مسلح دفاعی نیرومند و کارا، و نیروهای تأمینی مردمی و دموکراتیک باشد؛

مخالف جدی هرگونه حکومت دین سالارانه، و خواهان جدایی کامل دین از حکومت است؛

معتقد است که، کلیه ارگان های حکومت ائتلافی آینده، از پائین تا بالا، باید از سوی مردم و با رای مساوی و مخفی انتخاب شوند، و در برابر مردم پاسخگو باشند؛ معتقد است که، مجلس شورای ملی ایران، عالی ترین مرجع قدرت حکومتی است که، نمایندگان برگزیده مردم در آن شرکت می کنند. قانونگذاری و نظارت بر عملکرد دولت از وظایف مجلس است؛

خواهان تأمین استقلال دستگاه قضایی کشور، بر اساس انتخاب دموکراتیک قضات، از سوی حکومت آینده و انحلال دستگاه قضایی کنونی است، که بر اساس اصل ولایت فقیه تنظیم گردیده است، و نیز خواهان انحلال نهادهای وابسته به آن از جمله دادگاه های انقلاب و جز این ها، است؛ خواهان لغو کلیه قرار دادها، پیمان های آشکار و نهان، و مغایر با منافع ملی و حقوق مردم ایران که از سوی رژیم ولایت فقیه به میهن ما تحمیل شده، است.

ب - حقوق و آزادی های سیاسی، فردی، و اجتماعی

خواهان انحلال فوری همه ارگان ها و نهادهای سرکوبگر از جمله سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، دادستانی انقلاب، و بسیج است؛ خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی - عقیدتی، اعلام بی اعتبار بودن اتهام ها و حکم های دادگاه های شریع - اعم از نظامی و غیر نظامی - و محاکمه علنی شکنجه گران و مسؤلان کشتار های جمعی زندانیان سیاسی ایران است؛ حق حیات را حق طبیعی و خدشه ناپذیر انسان می داند، و خواهان لغو مجازات اعدام در قوانین جزایی کشور است؛ خواهان تضمین خدشه ناپذیر و بدون قید و شرط آزادی اندیشه، دین، بیان، قلم، مطبوعات، و حق تشکیل حزب ها، جمعیت ها، اتحادیه ها، و سندیکاها صنفی است، و از حق انتخاب شغل، محل سکونت، و حق اعتصاب و حقوق مدنی و دموکراتیک شهروندان، دفاع می کند؛ خواهان اجرای بدون قید و شرط "منشور جهانی حقوق بشر" و نظارت بر اجرای آن از طریق برپایی نهاد مستقلی با شرکت نماینده های سازمان ها، حزب ها، و گروه های سیاسی و صنفی کشور است؛ خواهان تأمین حق انتخاب کردن برای همه افراد ۱۶ سال به بالا، و حق انتخاب شدن برای همه افراد ۲۵ سال به بالا، صرف نظر از جنس، نژاد، مذهب، اندیشه، و ملیت، است؛ معتقد به تضمین مشارکت واقعی سازمان های مستقل و صنفی طبقه کارگر و زحمتکشان در اداره امور مربوط به شرایط کار و زندگی آنان در بخش های تولیدی، اداری و خدماتی کشور است. بر این اساس، حزب توده ایران خواهان شرکت نماینده مستقیم کارگران در مدیریت صنایع، واحدهای تولیدی کشور، وزارت خانه ها و نهادهای رسمی دولتی است.

پ - مسأله ملی

ایران کشوری است چندین ملیتی (کثیر الملّه)، که در آن خلق های گوناگون (فارس ها، آذربایجانی ها، کردها، بلوچ ها، عرب ها و ترکمن ها) زندگی می کنند، و دارای سرزمین، زبان، آداب و آئین، و رسم های ویژه خودند. افزون بر این، اقلیت های مذهبی در سراسر کشور، به صورت پراکنده، زندگی می کنند. رشته های گوناگونی خلق های گوناگون کشور ما را به هم پیوند می دهد. آنان در طول سده های متمادی تاریخ، سرنوشت مشترکی داشته اند و دست در دست هم، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشور ما با هم همکاری کرده اند، و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش، ایران، دوشادوش هم، فداکاری کرده اند. حزب توده ایران، طرفدار برابری کامل حقوق همه خلق های ایران و اقلیت های مذهبی، و خواهان اتحاد داوطلبانه آن ها در چار چوب میهن واحد، و برپایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت استقرار یک حکومت فدرال در ایران، و تأمین حقوق کامل خلق های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و شناسایی حق اقلیت های مذهبی ساکن ایران (مسیحی، زرتشتی، کلیمی، بهایی، و جز این ها) در برخورداری شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی، و فرهنگی است.

ت - زنان

رژیم ولایت فقیه با تجاوز وسیع به حقوق زنان، و اعمال تبعیض در عرصه های گوناگون از جمله در زمینه اشتغال، تحصیل، و حقوق فردی، ستم مضاعفی را که قرن هاست بر زنان میهن ما می رود، تشدید و وضعیت دهشت باری را به آنان تحمیل کرده است. از این رو، برنامه ریزی فوری در راه رفع این تبعیض ها، از جمله مهم ترین عرصه های مبارزه نیروهای مترقی و حکومت ائتلافی آینده ایران است. بر این اساس، حزب توده ایران خواستار:

الغای بی درنگ همه قوانین تصویب شده مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زنان است؛ سلب حق چند همسر گزینی و طلاق یک جانبه از سوی مردان است؛

افزایش سن قانونی ازدواج برای دختران است؛

الغای همه قوانین مرتبط با جدا سازی جنسی، و الغای تمامی محدودیت هایی که از سوی رژیم به صورت قانون بر سرراه تحصیل، کار، ورزش و هنر زنان ایجاد شده است؛ تضمین حق مشارکت کامل زنان در تولید و اداره امور کشور از طریق تصویب قانون هایی مشخص به منظور پیش بردن چنین امری در جامعه است؛ تضمین قانون برابری حقوق زن و مرد در همه زمینه ها، از جمله در زمینه اشتغال، انتخاب آزادانه همسر، طلاق، برخورداری از ارث، سرپرستی از فرزندان، شهادت دادن در برابر دادگاه، قضاوت، و جزاین ها، است؛

پرداخت دستمزد مساوی به زنان و مردان، در مقابل کار مساوی است؛

ایجاد شبکه های فراگیر شیرخوارگاه ها و کودکستان ها، برای کمک به زنان، خصوصاً زنان شاغل، و ایجاد امکانات تربیتی برای کودکان، پیش از مدرسه، است؛ تأمین حداقل ۴ ماه مرخصی زایمان برای زنان، با دریافت حقوق، و تضمین بازگشت آنان به کار، و تأمین حق استفاده از مرخصی بدون حقوق برای زنان، تا یک سال پس از زایمان، با حفظ محل خدمت و حق برخورداری مادر از مرخصی با حقوق در زمان بیماری کودکان، است؛ برنامه ریزی مرکزی برای ایجاد امکانات آموزش تخصصی، به منظور دسترسی زنان به مدارج علمی و ارتقاء شغلی برابر با مردان است؛ تأمین حق آزادی مسافرت زنان است.

ث - برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی

ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی در زمره کشورهای عقب مانده است، که بر آن روابط عقب مانده سرمایه داری حاکم است. در شرایط رشد سریع انقلاب علمی - فنی، و انقلاب انفورماتیک در جهان، کشور ما هنوز فاقد تولید و باز تولید صنعتی به معنای امروزی آن است. اقتصاد ایران اقتصاد ی تک محصولی و وابسته به درآمد نفت است. بنابراین به نظر حزب توده ایران، برنامه کوتاه مدت رشد اجتماعی - اقتصادی کشور ما، می باید دارای هدف های زیر باشد:

ایجاد اشتغال و تأمین نیازهای پایه ای مردم؛

تغییر ساختار اقتصادی به منظور تشویق سرمایه گذاری مولد، و تأمین رشد واقعی برای صنایع تولیدی؛

توسعه ارتقاء کیفی منابع انسانی؛

مردمی کردن (دموکراتیزه کردن) روند مدیریت اقتصادی، با وارد کردن اتحادیه ها و نماینده های کارگران در روند تصمیم گیری ها؛

تأمین رشد مناسب اقتصادی - اجتماعی؛

استفاده بهینه از منابع آبی کشور؛

توسعه صنایع مفید و کلیدی، که دربرگیرنده نکته های زیر باشد:

به لحاظ اقتصادی -

- محدود کردن نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور، از طریق نظارت مرکزی - دولتی بر امر تولید و توزیع در جامعه؛
- ایجاد و گسترش بخش دولتی دموکراتیک، که می باید کار بازسازی اقتصاد کشور را از طریق نظارت مستقیم و غیر مستقیم، سرمایه گذاری در صنایع کلیدی سرمایه بر،

و ایجاد صنایع پایه ای تولیدی عهده دار گردد؛

• مردمی کردن (دموکراتیزه کردن) بخش دولتی، با هدف تجدید نظر در مالکیت وسایل تولید، و ایجاد تحول بنیادین در تقسیم محصول ملی و درآمد ملی به نفع توده های محروم، که در راستای عملی کردن عدالت اجتماعی است. در این عرصه می توان از اهرم های مناسب کالایی و پولی متمرکز در دست دولت، برای بالا بردن میزان سودآوری ثمر بخش اقتصادی، افزایش انباشت داخلی، تأمین رشد موزون و مداوم اقتصادی، و بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان استفاده کرد؛

• نظارت مستقیم دولت بر امر بازرگانی خارجی از طریق ملی کردن آن، و نظارت بر امر توزیع کالاهای عمده مصرفی. تشکیل موسسه های دولتی ویژه، برای برنامه ریزی واردات و صادرات کشور و قطع دست واسطه های انگل، کمک به فروشندهگان جزء و تعاونی های توزیع، و تأسیس فروشگاه های بزرگ دولتی به منظور تثبیت قیمت ها و جلوگیری از احتکار و گرانفروشی؛

• دگرگون کردن کشاورزی کشور از طریق تبدیل کشاورزی سنتی، به کشاورزی مدرن، با استفاده از فن آوری و برپایه برنامه ریزی واقع بینانه و علمی؛ حل مسأله ارضی به مفهوم حل مسأله مالکیت زمین و مناسبات طبقاتی در روستاها، از جمله عرصه های مهم دیگر در برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی کشور است. در این عرصه، حزب توده ایران معتقد است که، اساس را باید بر اصل زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند، قرار داد، و از این رو خواهان واگذاری ارضی بزرگ مالکان و موقوفات، به دهقانانی است که روی آن کار می کنند. در این زمینه همچنین می باید با گزینش سیاست های روشن در جهت حمایت و تقویت دهقانان، از جمله خرید مازاد تولیدات کشاورزی، ایجاد تعاونی های کشاورزی و تقویت بخش دولتی اقتصاد کشاورزی، از طریق ایجاد مؤسسه های کشت، صنعت و دامداری، ساختار کشاورزی کشور را دگرگون کرد.

به لحاظ اجتماعی -

• تنظیم و توزیع عادلانه درآمد ملی از طریق ایجاد تناسب معقول و علمی میان دو بخش انباشت اجتماعی و مصرف در مجموعه اقتصاد ملی؛

• تدوین قانون مالیات متناسب با درآمد، با هدف تنظیم عادلانه درآمد ملی؛

• برنامه ریزی وسیع دولتی برای استفاده از همه امکانات موجود در جامعه، از جمله امکانات بخش خصوصی، برای ایجاد کار در جامعه از طریق سرمایه گذاری در بخش تولید، و تلاش برای از بین بردن بیکاری و نیمه بیکاری؛

• تأمین و تضمین قانونی حداقل دستمزد برای زحمتکشان، متناسب با نیازهای موجود در جامعه، و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها متناسب با نرخ تورم در کشور؛

• پرداخت کمک معاش به محرومان، زحمتکشان و کارگران به طریق های مختلف، از جمله نظام یارانه مرکزی بر مایحتاج عمومی؛

• تهیه و تدوین قانون کار و تأمین اجتماعی دموکراتیک، با مشارکت مستقیم نماینده های سازمان های صنفی کارگران و زحمتکشان؛

• به رسمیت شناختن قراردادهای جمعی برای کارگران واحدهای صنعتی، کشاورزی، تولیدی و خدمات؛

• تأمین حقوق بازنشستگی برای کلیه زحمتکشان شهر و روستا؛

• ایجاد نظام فراگیر تأمین اجتماعی؛

• غیر قانونی کردن کار کودکان؛

• ایجاد امکانات رفاهی و آسایشی برای سالمندان و از کار افتادگان؛

• مبارزه با مفاسد اجتماعی از جمله اعتیاد و فحشاء؛

• دگرگون کردن ساختار فاسد اداری رژیم ولایت فقیه، و ایجاد نظام اداری دموکراتیک، بر اساس ضابطه های دقیق تقسیم کار صحیح اداری، ترفیع بر اساس آزمونگری، سابقه خدمت و کیفیت کار، و تجدید نظر در قوانین استخدامی کشور؛

• حمایت همه جانبه دولت از روستائیان کشور، برای بهبود وضع دهقانان، از طریق کمک همه جانبه به تعاونی های روستائی، پرداخت وام های دراز مدت، تأمین ماشین آلات، بذر، کود، سم های شیمیایی، و بهبود شرایط کار و زندگی کشاورزان، و شامل شدن قانون کار و بیمه های اجتماعی در مورد آنان؛

• تعیین نرخ عادلانه برای محصولات کشاورزی از طریق نظارت مرکزی، و بیمه کردن این محصولات. ایجاد امکانات برای آموزش حرفه ای و تربیت کادر متخصص در امور کشاورزی، و تأمین و ارتقاء سطح بهداشت و آموزش و فرهنگ در روستاها؛

• توجه به مسائل ویژه دامداری و زندگی عشایری، از جمله تأمین مرتع برای تغذیه دام، ایجاد مراکز پزشکی برای مبارزه با بیماری های دامی، ایجاد سیلو و سردخانه های مجهز، و اعطای وام و دیگر کمک های دولتی به عشایر تهیدست و فراهم آوردن اسکان آنها؛

• ایجاد و تأمین نظام فراگیر و رایگان خدمات بهداشتی در سراسر کشور و زیر پوشش قرار گرفتن منطقه های محروم، از طریق گسترش این خدمات، و تأسیس بیمارستان ها، زایشگاه ها، آسایشگاه ها و درمانگاه های سیار، و توجه جدی به امر ایجاد شبکه وسیع تربیت کادر متخصص پزشکی و بهداشتی. استقرار نظام بیمه درمانی، سوانح، نقص عضو و از کار افتادگی، بیکاری و فوت. تأمین حق بیمه کارگران و زحمتکشان از حساب کارفرمایان و دولت؛

• ایجاد و گسترش نظام آموزش اجباری و رایگان، تا پایان دوران متوسطه در سراسر کشور؛

• تکمیل و توسعه شبکه آموزش و پرورش، و آموزش عالی در سراسر کشور. برنامه ریزی و سرمایه گذاری در گسترش آموزش عالی برای تربیت کادر متخصص و علمی در امر مدیریت، مهندسی و پزشکی. تأمین آموزش رایگان کودکان، نوجوانان و جوانان، در همه مرحله های آموزش، از کودکان تا دانشگاه. تجدید نظر در برنامه های آموزشی کشور و زدودن آثار مخرب و ارتجاعی عملکرد سران رژیم ولایت فقیه از نظام آموزشی کشور، و ایجاد تسهیلات، و پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان خانواده های کم درآمد؛

• ایجاد شبکه آموزش سراسری نوین، یادگیری از راه دور، خصوصاً در عرصه آموزش عالی، با استفاده از فن آوری نوین از جمله شبکه سراسری رسانه های گروهی از قبیل تلویزیون، اینترنت، و ایجاد موسسه های آموزشی یی که نظارت بر آن را عهده دار شوند؛

• برنامه ریزی جدی و دراز مدت مرکزی، برای حل معضل مسکن در کشور، و تمرکز آن در دست بخش دولتی و تعاونی. تأمین مسکن مناسب برای زحمتکشان، با قیمت ارزان، و کمک به خانه سازی انفرادی خانواده های بدون مسکن، از طریق پرداخت وام های دولتی؛

• ایجاد نهاد کارآمد و مرکزی برای حفظ محیط زیست، و بالا بردن آگاهی عمومی در این زمینه؛

• پایه گذاری و گسترش صنعت ایرانگردی و جهانگردی (توریسم)، با بهره گیری از روش های نوین، به منظور کسب درآمد ارزی برای کشور؛ ارائه برنامه علمی و عملی برای گسترش فن آوری اطلاعات و ارتباطات، و بهره گیری لازم از فن آوری برای پیشرفت جامعه.

ج - سیاست خارجی

حزب توده ایران، معتقد به یک سیاست خارجی مستقل در راستای حفظ استقلال و امنیت کشور، و در راه شکوفایی ایران است. بر این اساس، حزب توده ایران خواهان :

استقرار مناسبات دوستانه و برابر حقوق با همه کشورهایی است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسند و در امور داخلی کشور ما دخالت نکنند؛
انحلال پیمان های نظامی در منطقه، و پایان دادن به حضور نظامی نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس، و تبدیل این منطقه به منطقه صلح و عاری از سلاح های کشتار جمعی؛

همکاری نزدیک با کشورهای در حال توسعه، غیر متعهد، و نیز جنبش های راهی بخش ملی، به منظور مقابله با زورگویی های سرمایه داری جهانی و انحصارها در تحمیل

سیاست های اسارت بار اقتصادی - اجتماعی می است که اثرات مخرب بر روند رشد اقتصادی - اجتماعی میهن ما و این کشورها دارد؛ مبارزه برای مردمی کردن (دموکراتیزه کردن) روابط بین المللی و نهاد ها و ارگان های بین المللی، از جمله سازمان ملل متحد است. به گمان حزب توده ایران، نخستین گام در این عرصه، شناسایی حقوق برابر برای همه کشور ها، و پایان دادن به روابط غیر عادلانه، و لغو حق "توتو" است. انعقاد قرار داد و پیمان دوستی و همکاری با کشورهای حوضه دریای خزر.

چ - فرهنگ اجتماعی، شکوفایی علم و فن

زدودن مظاهر تجاری و قرون وسطایی از جامعه، سمت و سوی اساسی مبارزه حزب ما را در این عرصه تشکیل می دهد و بر این اساس، حزب توده ایران خواستار:

احیای فرهنگ ملی خلق های ساکن ایران، و کوشش در راه شکوفایی ادبیات و رشته های گوناگون هنری، و سنن، آداب و رسوم مترقی خلق های ایران است؛ لغو تمام قوانینی است که مانع پیشرفت هنر موسیقی، سینما، نقاشی، پیکره سازی، تئاتر، و مجموع هنرهای ملی، است؛ برنامه ریزی برای رشد همه جانبه علم و فن، و استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، برای تأمین خودکفایی از طریق تعمیم و گسترش استفاده از فن آوری در زمینه های گوناگون است؛ ایجاد موسسه های تخصصی، پژوهشی، در زمینه های گوناگون علمی، و ایجاد امکانات برای بالا بردن درجه تخصص و کاردانی کادرهای علمی کشور است؛ تشکیل فرهنگستان علوم است؛ کمک به تشکیل ساختارها، و انجمن های ادبی، موسیقی و هنری است.

ح - جوانان

جوانان، بزرگ ترین گروه جمعیتی میهن ما را تشکیل می دهند، و از این رو، مشکلات و معضلات آنان از مسایل بسیار مهم پیش روی جامعه ما در اوضاع کنونی است. رسیدگی فوری و عاجل به این مسایل و مشکلات، از جمله بیکاری وسیع، نبود و یا کمبود امکانات آموزشی، فرهنگی و ورزشی، و ناهنجاری های اجتماعی که به دلیل محرومیت و فقر بی سابقه در جامعه، خصوصاً در میان جوانان، رواج پیدا کرده است، از ارجحیت ویژه ای برخوردارند. در این عرصه، تدوین برنامه ملی، توسعه امکانات، تعلیم و اشتغال، برای جوانان ضروری است. برنامه ریزی برای تربیت نسل جوان کشور، و آماده ساختن آنان برای اداره کشور، از جمله عرصه های مهمی است که نیازمند تحولات و اقدامات زیراست:

ایجاد ساختار وسیع و سراسری آموزش کودکان، برای آمادگی ورود به مدارس؛ گسترش شبکه آموزشی کشور، از بین بردن ساختار نادرست مدارس چند نوبتی، از طریق ایجاد و تأسیس مدارس، آموزشگاه های حرفه ای و دبیرستان ها؛ برنامه ریزی وسیع به هدف بالا بردن توان مادی و معنوی نظام آموزش عالی کشور، از جمله ایجاد خوابگاه های دانشجویی، مراکز علمی، پژوهشی، مطالعاتی و جز این ها؛ ایجاد امکانات دستیابی به تخصص عملی، به هنگام تحصیل؛ گسترش هر چه بیشتر ورزش، و امکانات تفریحی سالم برای جوانان، و لغو همه قوانین و مقررات قرون وسطایی رژیم ولایت فقیه در زمینه ورزش؛ ایجاد امکان مبادله فرهنگی، علمی، ورزشی و هنری با جوانان دیگر کشورها؛ گسترش کتابخانه ها و ایجاد فرهنگسراها و انجمن های ورزشی

*

حزب توده ایران، برنامه خود را که بازتاب شرایط رشد اجتماعی - اقتصادی کشور، و آرمان های ملی و دموکراتیک توده های وسیع خلق در مرحله مشخص تاریخی کنونی است، عرضه می دارد. حزب توده ایران، همه اعضا و هواداران خود، همه قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه، به ویژه و در درجه اول طبقه کارگر و متحدانش، دهقانان تهیدست، کارمندان، پیشه وران جزء، روشنفکران ترقی خواه و میهن دوست را فرا می خواند تا در راه عملی کردن این برنامه، به منظور دستیابی به آزادی واقعی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی، و همچنین گشودن مسیر حرکت به سمت جامعه بی نوین و دموکراتیک، به سمت سوسیالیسم، جامعه بی عاری از بهره کشی فرد از فرد، تلاش و ورزند.